

## بررسی جایگاه جامعه شناسی کیفری در تحول آیین دادرسی کیفری

فریبرز پرندین

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد واحد اراک.

نام نویسنده مسئول:

فریبرز پرندین

### چکیده

هر جامعه ای که تشکیل می گردد از لحاظ حقوق کیفری دوره و سیکلی دارد که اصطلاحاً دوره جنایی نامیده می شود. چرا که جامعه برای حفظ خود، مردم، تامین امنیت و سایر نیازمندی های اساسی نیازمند یک سلسله قوانین و مقررات می باشد. یکی از عوامل بزهکاری، اجتماعی شدن فرد در گروه هایی است که دارای ارزشها و معیارهای ضد اجتماعی هستند. از این رو حقوق جزا به بازرسی رفتار افراد و اجبار آنها به حفظ و رعایت ارزشهای اجتماعی اهمیت می دهد. از نظر اجرای مؤثر و بهتر مجازاتها «جامعه شناسان می توانند با بررسی و شناخت ساخت اجتماعی و شکل روابط اعضای جامعه، واکنش احتمالی آنان را در مقابل مجازاتها پیش بینی کنند. از این رو ارتباط نزدیکی بین حقوق جزا و جامعه شناسی کیفری وجود دارد. در این مقاله ضمن بحث درباره چیستی کیفر در اندیشه کیفرشناسان، به ارتباط بین جامعه شناسی و حقوق پرداخته شده است. روش مورد بحث روش «توصیفی-تحلیلی» می باشد به این صورت که مکاتب موجود در این زمینه مورد واکاوی قرار گرفته و جایگاه جامعه شناسی کیفری در تحول آیین دادرسی کیفری مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** جامعه شناسی کیفری- عدالت کیفری- حقوق- آیین دادرسی کیفری- مجازات.

## مقدمه

جامعه‌شناسی حقوق کیفری<sup>۱</sup> و عدالت کیفری<sup>۲</sup> تا چندی پیش کاملاً ناشناخته بود ولی چندین دهه است که مسیر رو به رشدی را طی کرده است به طوری که امروزه جرم‌شناسی را به گونه بسیار وسیع تحت عنوان «جرم‌شناسی واکنش اجتماعی»<sup>۳</sup> می‌شناسند. جامعه‌شناسی حقوق کیفری برخلاف جامعه‌شناسی جنائی، شاخه‌ای از علم جامعه‌شناسی حقوقی است که «جنبه‌های مختلف واکنش اجتماعی علیه جنایت را بررسی می‌کند نه به لحاظ هنجارهای حقوقی، بلکه از این جهت که امور اجتماعی هستند». بدیهی است در این مطالعات روش‌های جامعه‌شناسی به کار می‌رود. جامعه‌شناسی حقوق کیفری را می‌توان به سه حوزه تقسیم کرد. جامعه‌شناسی حقوق کیفری مطلق که به بررسی قوانین کیفری به صورت تجربی می‌پردازد. جامعه‌شناسی کیفر، که کیفرها را به مثابه امور اجتماعی تلقی می‌کند و درباره شرایط جامعه شناختی ظهور و توسعه کیفرها و همچنین درباره آثاری که در جامعه پدید می‌آورند، مطالعه می‌نماید. سومین بخش جامعه‌شناسی حقوق کیفری، جامعه‌شناسی محاکمه کیفری یا فرایند کیفری است که به مطالعه ارگان‌ها و نهادهای مختلف عدالت کیفری می‌پردازد. از قبیل دادگاه‌های عام و خاص، دادسرا، بازپرس، قضات، پلیس، ضابطین دادگستری، کارشناسان، وکلا، مشاوران و...<sup>۴</sup>

جامعه‌شناسی کیفری قلمروی طرح پرسش‌های بنیادی است که پاسخ‌بدهان واقعیت‌های پیچیده و پنهان مجازات را در فرایند تعامل اجتماعی آشکار می‌کند. «پرسش‌هایی در این خصوص که اجتماع از چه طریق قدرت خود را برای تحمیل مجازات بر بزهکاران سامان‌دهی کرده و توسعه می‌دهد؟ دغدغه‌ی اصلی جامعه‌شناسی کیفری یافتن مسیری برای کارآمد ساختن عملکرد نهادهای کیفری نیست بلکه، کاوش در خصوص ارتباط اجتماع و مجازات، درک این مساله که مجازات چگونه به عنوان یک نهاد اجتماعی اعمال می‌شود و نیز ترسیم جایگاه کیفر در زندگی اجتماعی، در شمار اهداف جامعه‌شناسی کیفری قرار دارد» (Duff & Garland, 1994, 22).

شماری از جامعه‌شناسان کیفری کارکردگرا مجازات را ابزاری برای واکنش اجتماعی در برابر ناپهنجاری و تهاجم به ارزش‌ها انگاشته و بر این باورند که تحمیل کیفر تنها یک دفاع طبیعی در برابر نقض اخلاقیات است (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۵: ۱۰۹). چارچوب‌های نظری کارکردگرا اگر چه توان توصیف بخشی از واقعیت مجازات را دارا هستند؛ لیکن، واقعیت پنهان دیگری که در بطن تمامی نهادهای تنبیهی نهفته است را نادیده می‌انگارد. مجازات و دیگر اشکال واکنش‌های تنبیهی را بیش از هر چیز می‌توان در قالب مناسبات قدرت مورد توجه قرار داد. ساختار قدرت تنبیهی که ترکیبی از تولید حقیقت‌های رفتاری<sup>۵</sup>، قاعده‌مندسازی<sup>۶</sup> و سپس تعدیل<sup>۷</sup> است؛ ابزاری مناسب و قابل اتکا برای تداوم قدرت محسوب می‌گردد. جامعه‌شناسی کیفری، یعنی مطالعه فرایند تولید، شکل‌گیری و کارکرد عملکرد نهادهای کیفری، قانونگذاری کیفری، فرایند رسیدگی - دادرسی کیفری، سازمان و تشکیلات عدالت کیفری (پلیس - دادسرا - دادگاه)، مجازات‌ها و نهادهای متولی اجرای احکام کیفری (زندان، بازداشتگاه و موسسه‌های مشابه، مددکاری اجتماعی و...) و به طور کلی تحلیل تصمیمات قضایی، آثار مجازات‌ها در جامعه و ... می‌باشد. بدین ترتیب در جامعه‌شناسی کیفری، کلیه تاسیسات حقوق کیفری و نظام کیفری، از منظر جامعه‌شناسی مورد بررسی، مقایسه، برآورد و نقد قرار می‌گیرند. پس اگر عنوان جامعه‌شناسی حقوق کیفری نیز به کار برده شود، مترادف با جامعه‌شناسی کیفری خواهد بود. به این ترتیب، برخلاف جامعه‌شناسی جنایی (جرم)، جامعه‌شناسی کیفری به دنبال علت‌شناسی جرم نیست، بلکه در واقع حیات اجتماعی قوانین و مقررات کیفری و تکوین نهادهای حقوق کیفری و آثار اجتماعی آنها را بررسی می‌کند. به بیان دیگر، حیات اجتماعی نهادهای حقوق کیفری و آثار این نهادها در جامعه مطالعه می‌شود، به این معنا که چگونگی تولد نهادهای حقوق کیفری، از یک سو و چگونگی کارکرد و عملکرد این نهادها در جامعه و سرانجام آثار اجتماعی عملکرد این نهادها بررسی می‌شود. لذا تولد، سپس رشد و جریان و افول و به طور کلی سرنوشت نهادهای حقوق کیفری در جامعه مطالعه می‌شود. بدین سان، می‌توان گفت جامعه‌شناسی کیفری شاخه‌ای از جامعه‌شناسی حقوقی می‌باشد. به این معنا که کلیه نهادهای کیفری، در واقع، نخست یک امر عرفی، نهادساز کار جامعه و اجتماعی بوده، سپس توسط قانونگذار لباس حقوقی به خود گرفته است و جنبه‌ی رسمی و ضابطه‌مند پیدا کرده و ضمانت اجرا دار شده است.

1 - Sociology of criminal law

2 - Criminal Justice

3 - Criminology, social reaction

۴- استاد گسن معتقد است که جامعه‌شناسی کیفری شامل سه بخش می‌شود: بخش اول به مطالعه تجربی قوانین کیفری می‌پردازد که در حقیقت شامل چگونگی تولد یک قانون، اجرای آن و کارنامه اجرایی آن قانون می‌شود. بخش دوم، جامعه‌شناسی کیفر است که مجازات‌ها را به عنوان وقایع اجتماعی بررسی کرده و شرایط ظهور آنها، بسط و گسترش و سرانجام بقاء یا القای آنها را بررسی می‌کند. بخش سوم، جامعه‌شناسی فرایند کیفری و نهادهای عدالت کیفری است که در حقیقت به چگونگی طرز کار نهادهای مختلف عدالت کیفری مانند پلیس، دادسرا، وکلاء و ... می‌پردازد و در نهایت نتایج جامعه‌شناسی فعالیت‌های آنها را برآورد و ارزیابی می‌کند.

5 - Indeed, behavioral

6 - Regulation

7 - Torture

### چیستی و چرایی کیفر در اندیشه های کیفر شناسان

برخی از کیفرشناسان، دآوری ارزشی را چهارچوب شایسته برای شناخت مجازات یافته اند. (دل وکیو، ۱۳۸۶:۴۱). آرمان گرایی در شناخت مجازات، خصوصیت بارز اندیشه‌ی ایشان است؛ چرا که در منطق حقوقی و کیفری وی، انسان و جهان به سوی نظم آرمانی در حرکت اند و نظم حقوقی و مجازات به ایفای نقش در تحقق این فرایند می‌پردازند. بدین وسیله این پدیدارها با مفهوم آرمان‌گرایی پیوند می‌خورند. آرمان‌گرایان سکون و توقف انسان در آنچه هست را برتافته و برای طی طریق او به سوی سعادت و کمال برنامه‌هایی ارائه می‌دهند. به همین سبب در اندیشه‌ی ایشان تمامی پدیدارهای موجود در زندگی بشر دارای خصوصیت هدفمندی بوده و در فرایند تحقق نظم آرمانی ایفای نقش می‌نمایند. منطق کیفری آرمان‌گرا نیز مجموعه‌ی متنوعی از باورها را در خود جای داده است که هر یک سیاست کیفری خود را می‌آفرینند. پیشینه‌ی گرایی و پیامد گرایی را می‌توان در شمار این سیاست‌های کیفری آرمان‌گرا دانست (تبیست، ۱۳۸۴:۲۴۷). در اندیشه‌ی پیشه‌گرایان<sup>۱</sup> اجرای مجازات، پاسخ به نقض قانون و تجاوز به اصول اخلاقی است (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۵:۱۲۲). اگر چه در نگاه برخی از ایشان، آن چه موجب مشروعیت تحمیل مجازات می‌شود، پیامدهای حاصل از اجرای آن نیست (Duff, 2011: p:3). توجه به جرم ارتكابی، پای بندی به اصول اخلاقی، اعتقاد به حسن ذاتی کیفر، تناسب و برای مجازات با رفتار ارتكابی، از دیگر اصول اندیشه‌ی سزاگرایی است. با ارتكاب رفتار مجرمانه، اصول اخلاقی مانند عدالت مخدوش شده و تنها از طریق اجرای مجازات می‌توان نظم مختل شده را احیا نمود و با اجرای کیفری شبیه به جرم ارتكابی، تعادل را مجدداً به جامعه بازگرداند. کانت و هگل را می‌توان در شمار معتقدان به این اندیشه دانست. (Jacqueline, 2005: 17, Brooks, 2007, p: 1).

در نقطه‌ی مقابل پیشینه‌ی گرایان؛ فیلسوفانی که اندیشه‌ی پیامدگرا را پذیرفته‌اند، معتقدند که توجیه رفتارهای کیفری در فایده‌مندی نهفته است که از اجرای مجازات حاصل می‌گردد. (Bagaric, 2001, p:3). برخلاف اعتقاد پیشینه‌ی گرایان، اندیشمندی که به توجیه مشروعیت کیفر از رهگذر فایده‌مندی آن پرداخته‌اند، بیش از هر چیز اندیشه‌ی حسن ذاتی کیفر را مردود شمرده‌اند. به اعتقاد آنان، کیفر مستلزم تحمیل رنج و مشقت بر افراد است و از آنجا که تحمیل رنج و عذاب بر یک انسان، صرف نظر از نادرستی رفتار او امری ناپسند است، لذا نمی‌توان گفت کیفر ذاتاً نیکو است. با تکیه بر همین باور، این دسته از اندیشمندان برای توجیه مشروعیت مجازات دست به دامان پیامدهای حاصل از اجرای آن شده و ادغان داشته‌اند که، اگر چه کیفر مستلزم تحمیل رنج است؛ با این وجود نتایج حاصل از اجرای آن، این رنج تحمیل شده را نیز مشروع می‌نماید. (Duff, 2008, p: 8. A. Hudson, 2003, p: 17). مکاتب اصلاح‌گرایی، ارباب و ناتوان‌سازی در این نظریه جای می‌گیرند. (Carlsmith, Darley, Robinson, 2002, p: 285).

### برداشت الهام گرفته شده از جرم شناسی واکنش اجتماعی و جرم شناسی بز دیده شناختی

از پایان سال‌های دهه ۱۹۶۰، تحت تاثیر نظریه‌های مختلف جرم شناختی کیفری مانند برچسب‌زنی<sup>۲</sup> و جرم شناسی انتقادی یا رادیکال که می‌توان آنها را زیر عنوان کلی جرم شناسی واکنش اجتماعی<sup>۳</sup> جمع کرد، روی کردی کاملاً اصیل و نو از هدف آیین دادرسی کیفری ارائه شد.

بر پایه این نظریه‌ها، بزه‌کاری یک فعالیت انسانی خاص نیست و تفاوتی میان رفتار جنائی با دیگر رفتارهای اجتماعی و نیز شخصیت بزه‌کار و نابه‌کار نیز وجود ندارد. بزه‌کار زمانی به وجود می‌آید که قانون‌گذاران با تصمیم‌های خودسرانه که در زمان و مکان تغییر میکنند، رفتارهایی را که در جایی دیگر مباح و پذیرفتنی بوده یا هست، جرم‌انگاری کنند (جرم‌انگاری نخستین<sup>۴</sup>)، از سویی، بسیاری از مرتکبان این اعمال ناشناخته باقی می‌مانند و نمی‌توان آنان را از سایر افراد تفکیک کرد. از سوی دیگر، دسته‌ای دیگر از مرتکبان را که شمار آنان را از سایر افراد تفکیک کرد. از سوی دیگر، دسته‌ای دیگر از مرتکبان را که شمار آنان از سایر افراد تفکیک کرد. از سوی دیگر، دسته‌ای دیگر از مرتکبان را که شمار آنان نیز بسیار است، پلیس و دادگستری شناسایی می‌کند؛ ولی موضوع هیچ‌گونه پیگردی قرار نمی‌گیرند (منع پی‌گرد) و سرانجام فقط شمار اندکی از آنان دستگیر و در طول فرایند مشهور به جرم‌انگاری دومین<sup>۵</sup> از رهگذر سامانه عدالت جنائی برچسب بزه‌کار می‌خورند آثار این برچسب زنی که موجب طرد آنان از جامعه و محرومیت‌شان از آزادی می‌شود، ناعادلانه است، زیرا، این امر نتیجه اعمال تبعیض میان مرتکبان اقدام‌های مجرمانه است. سرانجام، همان‌گونه که لمرت<sup>۶</sup> نویسنده آمریکایی در جمله‌ای مشهور بیان کرده است: «این بزه‌کاری نیست که به کنترل اجتماعی می‌انجامد، بلکه

<sup>۱</sup> - پیشینه‌ی گرایان، عنوان دیگری است که برای نامیدن اندیشه‌ی سزاگرایان مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ چرا که ایشان بیش از آن که مجازات را از رهگذر سودمندی و آینده‌نگری آن توجیه کنند، به رفتار مخالف با اخلاقی که در گذشته اتفاق افتاده است، تکیه می‌نمایند.

1-La theorie de I etiquage

2- R Gassin

3- ceiminalisation primaire

4- criminalization secundaire

5- Edwin Lemert

این خود کنترل اجتماعی است که به بزه کاری می‌انجامد». نتیجه سیاست جنائی برگرفته از این تجزیه و تحلیل جامعه‌شناسی کیفری و نیز ادعای هواداران این نظریه عبارت است از جرم زدایی از رفتارهای جرم انگاری شده یا دست کم اتخاذ سیاست عدم مداخله نهاد عدالت جنائی و نیز حل و فصل ناکیفری اختلاف‌هایی که قانون‌گذار آنها را جرم نام‌گذاری کرده است، بدین ترتیب، از حقوقی بدون کیفر و نیز از ترک و رها کردن حقوق کیفری حمایت شده است.

این تأملات فکری قانون‌گذاران امروزی را تحت تأثیر قرار داد؛ آن هم نه به دلیل حمایت از آن، بلکه بدین علت که فکر می‌کردند می‌توانند از دل اندیشه‌های قضازدایی<sup>۱</sup> و جرم‌زدایی برای وضعیت کنونی عدالت جنائی راه‌حلی بیابند؛ وضعیتی که به دلیل انبوه اختلاف‌ها و دعوای افزایش شکایت‌ها، اعلام جرم و صورت جلسه‌های مربوط به پرونده‌های جنائی در دادسرا از ابتدای دهه ۵۰ تا نیمه سال‌های ۸۰ موجب انسداد دادگستری شده بود.

از سوی، از ابتدای سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۷۵ به موازات جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، جرم‌شناسی بزه‌دیده شناختی که پیامدهای سیاست جنائی آن با پیامدهای جرم‌شناسی واکنش اجتماعی یا دست‌کم نظریه برچسب‌زنی هم سود بود، توسعه پیدا کرد. بزه‌دیده<sup>۲</sup> در فرایند کیفری کلاسیک و حتی در مکتب دفاع اجتماعی در عمل فراموش شده بود<sup>۳</sup> و فقط می‌توانست (در فرانسه) به منزله شاکی<sup>۴</sup> خصوصی از دادرسی کیفری درخواست جبران خسارت کند. با وجود این، در سال ۱۹۰۶ بود که شعبه جنائی پذیرفت که شکایت اولیه همراه دادخواست شاکی خصوصی می‌تواند با وجود عدم اقدام دادسرا، دعوای عمومی را به جریان اندازد.<sup>۵</sup>

ولی، به عکس، بزه‌دیده‌شناسی بزه‌دیده را در قلب آیین دادرسی کیفری جای داد. حق‌های بزه‌دیده- از جمله، حق بهره‌مندی از ترمیم و جبران خسارت - یکی از مهم‌ترین رکن‌های تشکیل دهنده این اندیشه بود. از این رو، نوع والگوی جدیدی از عدالت یعنی عدالت ترمیمی در برابر عدالت تنبیهی کلاسیک و الگوی بازپروری مدرن شکل گرفت. ترمیم رابطه اجتماعی میان بزه‌دیده و مرتکب جرم هدف نهایی این برداشت جدید از عدالت جنائی را تشکیل می‌داد. تأثیر دو دسته نظریه پیش‌گفته بر هدف آیین دادرسی کیفری مسلم است؛ هر چند همیشه به طور نامستقیم و با زیرکی خاصی پدیدار می‌شود و به طور تنگاتنگی نیز با دغدغه‌های مدیریت سریع و کارآمد حجم گسترده پرونده‌های کیفری که اصولاً قانون‌گذار و رئیس‌ان دادگاه‌ها را به خود مشغول می‌کند، آمیخته می‌شود. با وجود اینکه این ملاحظه‌ها بیش‌تر در قلمرو حقوق ماهوی مطرح می‌شوند، نمی‌توان تأثیر جرم‌شناسی واکنش اجتماعی را بر جرم‌زدایی و کیفرزدایی که از چند سال پیش حتی نسبت به بزه کاری رایج (مانند صدور چک پرداخت نشده)<sup>۶</sup> شروع شده است، نادیده انگاشت. ولی، افزون بر تأثیر آن بر ماهیت حقوق، این جنبش نظری بر آیین دادرسی کیفری نیز تأثیر گذاشت. در واقع، جرم‌شناسی واکنش اجتماعی و جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناختی به سه شیوه بر هدف آیین دادرسی کیفری تأثیر گذاشتند:

برداشت‌های ذهنی<sup>۷</sup> از هدف آیین دادرسی کیفری را که بر فرضیه اصالت شخصیت جنائی و حالت خطرناک او و فردی کردن ضمانت اجرای کیفری مبتنی بود، از اعتبار انداختند؛

توسعه قضازدایی<sup>۸</sup> را موجه دانستند؛ یعنی، سلب صلاحیت حل و فصل دعوای ناشی از جرم‌ها از مقام قضائی (میانجی‌گری، سازش و مصالحه) برای جلوگیری از برچسب‌زنی به بزه‌کاران از نظرگاه جرم‌شناسی واکنش اجتماعی و تضمین رابطه اجتماعی در چهارچوب منافع بزه‌دیده از نظرگاه جرم‌شناسی بزه‌دیده شناختی.

سرانجام، این دو نظریه نسبت به مواردی که نمی‌توان آنها را از فرایند و رسیدگی خارج کرد. کوشیدند تا آثار جرم انگاری دومین<sup>۹</sup> را به حداقل ممکن برسانند و برای بزه‌دیده در چهارچوب آیین دادرسی کیفری، یک عدالت ترمیمی را تأمین و تضمین کنند. بدین منظور، چنین به نظر می‌رسد که می‌توان راه‌حل و شیوه هم‌زمان فلسفی و فنی رسیدن به این هدف‌ها را در حقوق بشر پی‌جویی کرد. نام‌گذاری کمسیون اصلاحات آیین دادرسی کیفری در آغاز سال‌های ۱۹۹۰ به عدالت جنائی و حقوق بشر گواه این موضوع است. البته، نباید در مورد

## 6- dejudiciarisation

۷- در این باره، ر.ک. راجیان اصلی، مهرداد: بزه‌دیده در فرایند کیفری؛ انتشارات خط سوم، چاپ اول، ۱۳۸۳؛ لبرزاز و فیلیزولا، ژینا: بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، مترجم: کرد علیوند، روح‌الدین و محمدی، احمد؛ انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۷۹م.ا.

۸- مارک آنسل- آن هم دیرهنگام- به دیده‌دار در نظام سیاست جنایی وارد کرد. در این باره، ر.ک.

"La defense sociale devan Le problem de vietime", RSC, 1978, P, 179.

۹- دادرسی کیفری در نظام حقوقی کامن لا اصولاً قدرت صدور حکم به جبران خسارت بزه‌دیده را ندارد. بزه‌دیده در اینجا در واقع بزرگ‌ترین غایب فرایند دادرسی است که جایگاه وی همانند جایگاه گواه است در این باره، ر.ک.

J. pradel: droupenal compare, 2 eme ed, 2002, n 477.

10- Pradel et A Varinard, L es grands arrest de La procedure penale, 4 eme ed, 2003, p, 82.

۱- جرم‌های ارتكابی طبقه‌های میانگین جامعه

7 - Brdasht- mental

8 - Development diversion

3-Criminalisation secondaire

معنا و مفهوم این جنبش معاصر اشتباه کرد. زیرا، اهمیت دادن به حقوق بشر به هیچ روی برای دستیابی به بهترین تعادل میان مسائل کلاسیک یعنی حمایت از نظم عمومی و جامعه و حق‌های فردی یا به عبارتی فنی‌تر میان آیین دادرسی تفتیشی و اتهامی نبود.<sup>۱</sup> بلکه به عکس عبارت بود از گذر از تعارض این دو نوع دادرسی و رسیدن به این مفهوم و برداشتی اصیل. بدین ترتیب، اختلافی دیگر به اختلاف‌های پیشین افزوده شد که این امر تعیین هدف کنونی آیین دادرسی کیفری را مبهم‌تر و دشوارتر کرده است؛ یعنی، امروزه به جای تحقیق برای کشف واقعیت جرم و سپس شخصیت بزه کار و باز اجتماعی کردن او، برداشتی از آیین دادرسی کیفری در حال جانسپین شدن است که هم-زمان تحت سلطهٔ دغدغهٔ ترمیم رابطهٔ اجتماعی بزه کار و بزه دیده. قضا زدایی و دسنپت‌کم موضوعی بحث انگیز است به نام «حقوق بشر»<sup>۲</sup> برای خنثی کردن آثار آیین دادرسی کیفری سنتی که هنوز در جامعهٔ بسامدرن پر رنگ و پر حضور است.

### طبقه بندی جامعه شناسی حقوقی با تاکید بر جامعه شناسی کیفری

همان طور که گفته شد که جامعه شناسی حقوقی (حقوق) در واقع شعبه یا شاخه ای از جامعه شناسی است. جامعه شناسی حقوقی، به نوبه خود، شاخه هایی دارد: مانند جامعه شناسی حقوق کار<sup>۳</sup>، جامعه شناسی حقوق خانواده<sup>۴</sup> و جامعه شناسی حقوق کیفری<sup>۵</sup> این تقسیم بندی بر اساس نوع و رشته های حقوق قابل تصور و بررسی است. بدین سان، فرآیند قانون گذاری کیفری، مراحل مختلف تحقیقات و محاکمات کیفری و نیز اجرای مجازاتها و آثار اجتماعی آنها و به طور کلی عملکرد عدالت کیفری در چهارچوب جامعه شناسی مطالعه می شود. به همین جهت است که واکنش اجتماعی علیه جرم که در ابتدا در چهارچوب جرم شناسی های مشهور به "واکنش اجتماعی" مطالعه شدند (تعامل گرایی<sup>۶</sup> - برچسب یا انگ زنی<sup>۷</sup>، جرم شناسی سازمانی<sup>۸</sup> - کنترل شناسی<sup>۹</sup> - جرم شناسی رادیکال<sup>۱۰</sup>) در واقع باید در قلمرو جامعه شناسی کیفری بررسی شوند.<sup>۱۱</sup> زیرا کارکرد و عملکرد نهادهای قانون گذاری کیفری، فرآیند رسیدگی قضایی کیفری، ضابطان (پلیس) و مجازاتها در بحث ما، از موضوع های مطالعات جامعه شناختی است که ممکن است در جرم شناسی انتقادی - که جرم شناسی های واکنش اجتماعی یکی از گونه های آنها است - نیز قابل بهره برداری باشد. در تقسیم بندی دیگری در جامعه شناسی حقوقی با توجه به معیار کنشگری (نقش آفرینی) عملی در حوزه ی حقوق، یعنی قضاوت و قانونگذاری، نوع فعالیت قضاوت و قانونگذار، جامعه شناسی قانون (قانونی) و جامعه شناسی قضا(قضایی) را نیز مطرح کرده اند. حاصل مداخله و اقدام های این دو کنش گر در واقع، تصویب قانون و رسیدگی قضایی و صدور حکم در دادگاه است. به این ترتیب، در "جامعه شناسی قانونی" مراحل مختلف تنظیم و تدوین لایحه یا طرح قانون و چگونگی تصویب آن در مجلس یا مجالس مقننه بررسی می شود و ساز و کار صدور قرار، حکم و تعیین مجازات در دادگاه، نقش وکیل و کارشناسان در فرآیند کیفری و نیز چگونگی اجرای قرار یا کیفر از نظر آثاری که در جامعه یا گروههای خاصی از جامعه به وجود می آورد، موضوع "جامعه شناسی قضایی" است.

### الف) جامعه شناسی قانونی<sup>۱۲</sup>

جامعه شناسی قانونی شامل مطالعه یک سلسله عناصر و عوامل مرئی و ملموس و عوامل نامرئی می شود که در فرآیند قانون گذاری تاثیر می گذارند. قانون از مراحل مختلفی عبور می کند. هر قانون یک گفتمان دارد. این گفتمان پیام و جهت گیری کلی و... دارد که از منظر جامعه شناختی، در جامعه شناسی قانونی بررسی می شود.

به این معنا که چه عوامل و نیروهایی در تنظیم لایحه و تقدیم آن به مجلس نقش داشته اند؟ چه عواملی - بر عکس - در مقابل تصویب قانون مقاومت کرده اند؟ و این نیروها چه منافی را در تنظیم لایحه یا طرح و تصویب آن دنبال کرده اند. دیگر اینکه، چه نیروهایی باعث تصویب و تولد یک قاعده حقوقی شده اند؛ قاعده حقوقی، یک روی رسمی دارد که ضمانت اجرای حقوقی شاخص آن است. اما یک

۴ - در گزارش نهایی این کمیسیون آمده است که «هدف محدود کردن خود به گزینش نظام «اتهامی و تفتیشی» نیست بلکه آنچه مهم است درس گرفتن از تجربه ای است که کاستی های هر یک از دو نظام را نشان می دهد، بنابراین باید یک نظام اصیل ارائه کرد».

2 - human rights

3 - Sociology of labor rights

4 - Sociology of the Family Law

5 - Sociology of criminal law

6 - Oriented interaction

7 - Label or stigma

8 - Criminology organization

9 - Responsive controls

10 - Radical criminology

۱۱- در این خصوص رک. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جرم شناسی حقوقی، تازه های علوم جنایی، جلد دوم، نشر میزان، سال ۱۳۹۱.

روی دیگر نیز دارد و آن این است که ابتدا، یک پدیده و امر اجتماعی بوده و بعد تبدیل به قاعده حقوقی از گذر قانون شده است. با تسامح می توان گفت در کنار "قانونگذار حقوقی" (رسمی) "قانونگذار جامعه شناختی" (غیر رسمی یعنی مردم و جامعه مدنی) هم وجود دارد. قانون گذار رسمی (NGO) مثلاً در ایران - مجلس و شورای نگهبان است، اما قانونگذار جامعه شناختی چه شخصی یا اشخاصی هستند؟ سازمان های مردم نهاد (NGO)، یک صنف خاصی، مردم، صاحبان صنایع خاصی، بانکها، نخبگان سیاسی، هنرمندان و... یا به عبارت دیگر نیروهای مرئی و نامرئی که پشت یک قاعده حقوقی بوده اند، چه افراد یا نهادهایی هستند؟ برای پی بردن به گفتمان و جهت گیری قانون از نظر جامعه شناسی، آگاهی از کم و کیف این نیروها و نفوذشان کمک میکند. بررسی مشروح مذاکرات مربوط به یک قانون، لابی ها و رایزنی های صورت گرفته در صحن، حاشیه و به ویژه در راهروهای مجلس یا مجالس مقننه برای درک این گفتمان لازم است. به عبارت دیگر، گروه های فشار، یعنی گروه های مؤثر، ذینفع و ذی مدخل در تنظیم لایحه یا طرح و سپس در مرحله تصویب قانون، نقش مهمی در فرایند قانون گذاری ایفاء میکنند که مطالعه رسالت و عملکرد آنها در واقع، از موضوع های جامعه شناسی قانونی است.

### جامعه شناسی قضایی<sup>۱</sup>

جامعه شناسی قضایی، مطالعه فرآیندی است که منجر به صدور حکم قضایی می شود. در کشورهایی که نظام حقوقی آنها، بیشتر قاضی محور است تا قانون محور، سوابق، تصمیمات و آثار قضایی و چگونگی تبدیل قاعده به قانون، خود قابل توجه و بررسی است. در جامعه شناسی قضایی، مطالعه رفتار حرفه ای قاضی و تأثیر آن بر حقوق، در حقیقت یک نوع جامعه شناسی مشاغل است. در دنیای حقوق در کنار مقنن و قاضی، از جمله وکیل و کارشناس نیز نقش آفرینی می کنند. حضور وکیل، نقش وکیل، رابطه وکیل با قاضی، نوع جرم، فضای حاکم بر دادگاه و... در شکل گیری و صدور حکم نهایی تأثیر دارند. در نظام کامن لا، امر احراز مجرمیت با امر تعیین مجازات و صدور حکم از هم تفکیک می شوند.<sup>۲</sup> در نظام حقوقی ایران در خصوص مطبوعات، هیات منصفه، در مورد بزهکار بودن یا نبودن متهم اظهار نظر می کند و سپس قاضی تعیین مجازات می کند.<sup>۳</sup> در جامعه شناسی قضایی پژوهشگر به دنبال این هست که ببیند چه منافعی بر این حکم بار می شود. محور مطالعات جامعه شناسی قضایی اقدامات قاضی است. حکم قاضی حاصل برآیند و تعاملات با رسانه ها، وکلا و تصویری که رسانه ها از حکم در جامعه منعکس می کنند افکار عمومی میباشد.<sup>۴</sup> به این ترتیب، اگر رشته های حقوق، ملاک قرار گیرد، جامعه شناسی حقوق به جامعه شناسی حقوق مالیه عمومی، جامعه شناسی حقوق کار، جامعه شناسی حقوق مدنی و... قابل تقسیم بندی است. اما اگر ملاک، اقدامات عملی حقوقی باشد، با مطالعات جامعه شناسی قانونی و جامعه شناسی قضایی سر و کار خواهیم داشت.<sup>۵</sup>

1- Sociology of law

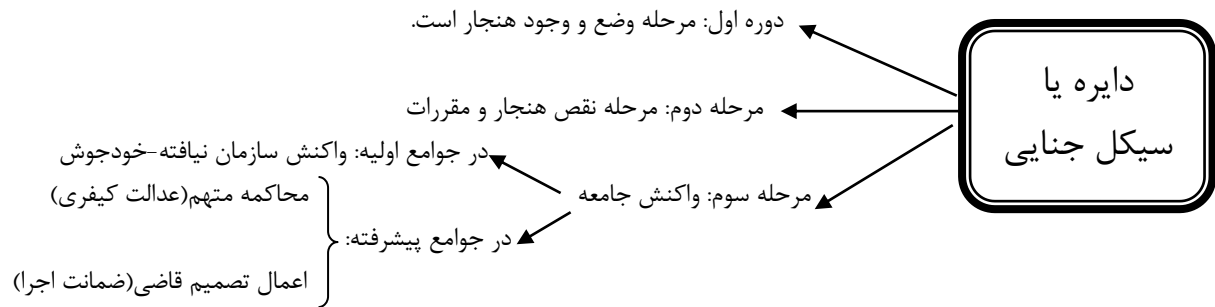
2- Sociology of law

۲- برای مطالعه بیشتر ر. ک. هیات پژوهشگران کاوندیش، نظام حقوقی انگلستان، ترجمه نسرین مهرا، انتشارات میزان، ۱۳۸۷.

۲- ماده ۳۴ قانون مطبوعات اصلاحی ۱۳۷۹ " رسیدگی به جرائم مطبوعاتی با توجه به قوانین مربوط به صلاحیت ذاتی می تواند در محاکم عمومی یا انقلاب یا سایر مراجع قضائی باشد. در هر صورت علنی بودن و حضور هیأت منصفه الزامی است. تبصره - به جرائم مطبوعاتی در محاکم صالح مراکز استانها رسیدگی می شود." ماده ۴۳ قانون مذکور نیز مقرر میدارد: " پس از اعلام ختم رسیدگی بلافاصله اعضاء هیأت منصفه به شور پرداخته و نظر کتبی خود را در دو مورد زیر به دادگاه اعلام می دارند: الف - متهم بزهکار است یا خیر؟ ب - در صورت بزهکاری آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟ تبصره ۱ - پس از اعلام نظر هیأت منصفه دادگاه در خصوص مجرمیت یا برائت متهم، اتخاذ تصمیم نموده و طبق قانون مبادرت به صدور رای می نماید. تبصره ۲ - در صورتی که تصمیم هیأت منصفه بر بزهکاری باشد دادگاه می تواند پس از رسیدگی رای بر برائت صادر کند. تبصره ۳ - در صورتی که رأی دادگاه مبنی بر مجرمیت باشد، رای صادره طبق مقررات قانونی قابل تجدید نظر خواهی است. در رسیدگی مرحله تجدیدنظر حضور هیأت منصفه لازم نیست. تبصره ۴ - حضور هیأت منصفه در تحقیقات مقدماتی و صدور قرارهای قانونی لازم نیست."

۴- در پرونده غ - خ معروف به خاش شب، برخی روزنامه ها برخلاف رسالت مطبوعاتی خود، آنچنان چهره های از متهم نمایان ساختند و اوضاع را چنان ناامن جلوه دادند که بر تشویش و نگرانی خانوادهها افزودند. در چنین فضای پر التهابی، اخبار مربوط به جریان جلسات داری، هر روز در روزنامه های صبح و عصر به اطلاع عموم می رسید. پیش از ختم دادرسی، بعضی از مطبوعات - به طور ضمنی - حکم محکومیت متهم را صادر کردند و خواهان اجرای سریع آن شدند. لذا بی شک، نقش رسانه های گروهی در هدایت افکار عمومی و فرآیند دادرسی انکار ناپذیر است. ر. ک. نجفی ابرند آبادی، (تقریرات درسی سیاست جنایی)، سیاست کیفری عوام گرا تهیه و تنظیم زینب باقری نژاد، دوره دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیم سال دوم ۱۳۹۰-۱۳۸۹؛ فرجیها، محمد، بازتاب رسانه های جرم، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۲۲، سال ۱۳۸۵؛ مقدسی، محمد باقر، عوام گرایی کیفری و جلوه های آن در سیاست کیفری ایران، رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، اسفند ۱۳۹۰.

۵- التاویلا، جامعه شناسی قضایی، ترجمه دکتر مهدی کی نیا، انتشارات مجد، ۱۳۷۴



این دوره ها باهم در ارتباط بوده به نحوی که می توان حالت عکس داشته باشد. یعنی واکنش جامعه می تواند سبب وضع هنجار و قانون شود. این دوره در تمامی جوامع وجود داشته ولی یکسان نیست.

### جامعه شناسی کیفری<sup>۱</sup>

جامعه شناسی کیفری، علم بررسی کلیه پدیده های اجتماعی آفریننده رفتارهای ضد اجتماعی فردی و جمعی برای نابود کردن یا کاهش دادن آنها مخصوصاً رفتارها و اعمال خشونت آمیز و جرایم بی رحمانه و سوء قصدهای علیه اشخاص است. از این تعریف چنین برمی آید که جامعه شناسی کیفری، جرم را پدیده ای اجتماعی می داند که موجودیتش وابسته به عمل خارجی است و بر فرد و اجتماع تأثیر می بخشد، در حالیکه جرم از نقطه نظر علوم دیگر جرم شناسی، پدیده ای فردی است که از نظر ساختمان فردی مورد بررسی قرار می گیرد. عواملی را که جامعه شناسی کیفری از آن صحبت کرده و رابطه آن را با جرائم و اعمال ضد اجتماعی در نظر می گیرد بسیارند، این عوامل را حسب تعلق آن به محیط های گوناگون می توان تقسیم نمود.

عوامل طبیعی	شامل آب و هوا (سرما و گرما) ← عوامل طبیعی رفتار مجرمان را کشف می کند.
عوامل خانوادگی	مهم ترین سلول و مهد تعلیم و تربیت ← به دنبال پیشرفت صنعت و فناوری رابطه والدین با کودکان سست شده، کودک بیشتر به سمت رفتارهای غیراخلاقی گرایش پیدا کرده و آن ارتباط که لازمه زندگی است رنگ باخته است.
عوامل اقتصادی	مهاجرت از روستا به شهر ← جمعیت بالای شهرها و کم رنگ شدن روابط خانوادگی افراد را در گرایش به هنجارشکنی و بزهکاری سوق می دهد.
عوامل فرهنگی	کلیه جنبه های هر اجتماع اعم از آداب و رسوم، اخلاقیات، اعتقادات ← اگر این وسیله در اختیار کسی قرار گیرد که بتواند امیال و هدف های نامشروع خود را نحو احسن انجام دهد در این صورت شعر سنایی که می گوید: چو دزدی با چراغ آید، گزیده تر برد کالا، مصداق پیدا خواهد نمود. برعکس اگر این وسیله در اختیار فردی صالح و در جهت هدفی مشروع مورد استفاده قرار گیرد نتیجه اش همان است که یک انسان کامل می تواند داشته باشد.

در اینجا منظور از گرایش جامعه شناسی کیفری گونه ای از گرایشات مجرم مدارانه فاقد صبغه اخلاقی است که بزهکار را فاقد اراده و نتیجتاً فاقد مسئولیت اخلاقی می داند. به عبارت دیگر گرایش جامعه شناسی مجرم مدارانه همچون جامعه شناسی کیفری مدرن جامعه مدار، معتقد به تأثیر بی تردید عوامل اجتماعی در وقوع جرم است ولی برخلاف آن در این پروسه جایگاهی به اراده بزهکار نداده و اراده او را مقهور عوامل اجتماعی می داند ولی از آنجا که مبنا و اساس برخورد و واکنش اجتماعی را شخصیت فاقد مسئولیت مجرم می داند، از آن می توان به جامعه شناسی کیفری مجرم مدار تعبیر نمود. انریکوفری<sup>۲</sup> ایتالیایی را می توان بنیانگذار این گرایشات اجتماعی به مجرم دانست هر چند پیش از او نیز عده ای از علمای علم اقتصاد و جامعه شناسی به مطالعه در وضع اقتصادی و اجتماعی پرداخته و در این راه تا حدی هم موفقیت بدست آورده بودند.

اما انریکوفری مسئله ی تعیین علل بزهکاری را از دید وسیع تری مورد تجزیه و تحلیل قرار داد اودر عین حال که برای عوامل اقتصادی و اجتماعی اهمیت فراوانی قائل بوده معهدا عوامل زیست شناختی و روانی را از نظر دور نمی داشت (محسنی، ۱۳۸۲: ۲۱۷) و همین

<sup>1</sup> - Sociology, criminal

<sup>2</sup> - Anrykvfry



قدر مشترک یکی از نقاط تلاقی او با استاد خویش، سزارلومبروزو<sup>۱</sup> بود که می توان هر دو را به همراه گاروفالو<sup>۲</sup> سردمداران مکتب تحقیقی دانست. البته نکته ی مهمتر در جای دادن این دو گرایش در یک رویکرد نسبت به جرم، تصور آنها از ماهیت واقعی و نه اعتباری جرم و نیز جبری بودن جرم بود که خود، انتفای مسئولیت اخلاقی و در نتیجه کنار گذاردن مجازات ها در پی داشت.

انتقاداتی که در خصوص عدم رعایت حقوق شهروندی بزهکار و بزه دیده نسبت به سزارلومبروزو وجود داشت، در خصوص گرایش جامعه شناختی فعلی نیز تا حدودی صادق است. زیرا با وجود اینکه اندریکوفری راه استاد خود را در گرایشات جبرگرایانه پیش گرفت ولی او قدری حقیقت بین تر از استاد خویش بود و علاوه بر عوامل زیستی، به نقش محیط طبیعی، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی هم توجه داشت (متعمد، ۱۳۵۲: ۳۸) و معتقد بود تا زمانی که عوامل جرم زای اجتماعی حضور دارند میزان معینی از جرایم به نسبت همان عوامل به وقوع خواهد پیوست که از آن به عنوان قانون اشباع جنایی یاد می کرد (پرادل، ۱۳۸۱: ۹۵).

با این حال همین دیدگاه جرم گرای او در خصوص تحقق میزان مشخصی از جرائم چندان با واقعیت منطبق نیست یعنی با وجود انتطافی که نسبت به دیدگاه جبرگرای پیش از خود داشت، نتوانست ایرادات آن را که معزلی در تأمین حقوق شهروندی بود رفع نماید، که به هر حال اونیز به فقدان اراده و طرد برخی از بزهکاران (حتی اگر به صورت اعدام نباشد) معتقد بود و مضافاً اینکه حقوق بزه دیده در مکتب جامعه شناسی کیفری اندریکوفری جایگاهی نداشت و صرفاً از دیدگاه مجرم به مسئله ی جرم نگریسته و هیچ گاه نقش فعال و حتی منفعل بزه دیده را در تحقق جرم ملحوظ نداشته است.

این کمبود خود منجر به ورود دو ایراد اساسی به مکتب او می گردد؛ از یک سو با مغفول نگه داشتن نقش منفعل بزه دیده در ارتکاب جرم جنبه ی حمایت از او را به عنوان یک شهروند متضرر از جرم به فراموشی سپرده است و از سوی دیگر با عدم تعریف نقش فعال بزه دیده در تحقق جرم و تأثیری که او در ارتکاب جرم می گذارد، یکی از عوامل مهم دخیل در ارتکاب جرم را از نظر دور داشته است.

در نهایت باید گفت در گرایش های مختلف تحقیقی فرد به پای جامعه قربانی می شود (صفاری، ۱۳۸۷: ۹۰) زیرا با اینکه در ظاهر هیچ مسئولیت اخلاقی برای مجرم شناسایی نمی شود ولی همین امر در عمل موجب تضییقاتی نسبت به حقوق شهروندی بزهکار می گردد زیرا با اعتقاد به مجبور بودن افراد در ارتکاب جرم و از طرفی ضرورت حمایت افراد جامعه در قبال آنها، راهی جز طرد و حذف بزهکاران پیش روی خود ندیدند و همین امر سبب شد تا بزهکار را از سطح یک شهروند پایین کشیده و همچون حیوانات با او برخورد شود (متعمد، ۱۳۵۱: ۴۸).

که در این خصوص لومبروزو اعتقاد دارد اگر بزهکارانی که بایستی تحت درمان قرار گیرند به این امر تن در ندهند و نسبت به درمان پزشکی از خود حساسیت نشان ندهند، آنها را برای همیشه، از شهروندان خود جدا خواهیم کرد (اردبیلی، ۱۳۹۷: ۹۹-۹۸).

مضاف بر این برخورد جمادگونه با بزهکاران، همانطور که مذکور افتاد در این مکتب حقوق بزه دیده به عنوان یک شهروند متضرر از جرم که بایستی اعاده حیثیت شود، تعریف نشده است.

## مهمترین مکاتب جامعه شناسی کیفری

### مکتب اکولوژی

این مکتب را که امروزه آمریکایی ها به آن نام اکولوژی<sup>۳</sup> (بوم شناسی) که شناسایی و تحقیق روابط فرد با محیط طبیعی است، داده اند کتله<sup>۴</sup> بلژیکی و گری<sup>۵</sup> فرانسوی پایه گذاری کردند و در بین سال های ۱۸۳۰ تا ۱۸۸۰ در فرانسه گسترش و رونق بسیار یافت و تا انگلستان و آلمان ریشه دواند ولی بعد در بوته فراموشی فرو رفت زیرا مکاتب پر سر و صدایی چون مکتب تحقیقی و مکتب محیط اجتماعی راه پیشرفت مکتب جغرافی را سد کردند و افکار را به طرف نظریه های جدید جلب کردند.

به نظر کتله اجتماع مسؤول تمام جرایمی است که اتفاق می افتد زیرا خود آنها را به وجود می آورد. در این میان بزهکار فقط یک واسطه و آلت اجرایی است. او کمتر جرایم را محصول تباهی ها و فسادهای فردی می داند و معتقد است هر جرمی که رخ می دهد، تحت تأثیر شرایط و عوامل اجتماعی به وجود آمده است. یکی از مهمترین بررسی های کتله، تأثیر عوامل محیط طبیعی بر بزهکاری است که با استفاده از آمار فرانسه به اثبات رسیده است.

1 - Szarlvmbrvzv

2 - Garvfalv

3 - Ecologie

4 - Quetelet

5 - guerry



گری<sup>۱</sup>، معتقد است همیشه معایب و مفاسدی وجود دارد که برخی از آنها به علت گزندها و آسیب های مداومشان بیشتر قابل توجهند و به همین جهت با اهمیت تر تلقی می شوند. بدیهی است این اهمیت نه از آن جهت است که افراد به تنهایی در معرض حملات آزاردهنده آنها قرار می گیرند، بلکه بدان علت است که گسترششان تمام پیکره اجتماع را مورد تهدید قرار داده است. به طور کلی مکتب جغرافی ضمن توجه شدید به اجتماع و عوامل مختلفی که در آن به جرم، شکل و پیکره می دهند، تحقیقات اصلی خود را از رابطه محیط طبیعی با بزهکاری آغاز کرد و «قانون حرارت» را که مورد توجه سایر مکاتب بعدی نیز قرار گرفت، به وجود آورد و به وسیله آمار نوع جرم ارتكابی و دلایل افزایش و کاهش آن را در مناطق و زمان های مختلف مورد بررسی قرار داد.

### مکتب سوسیالیست:

پس از تحقیقات قابل توجهی که مکتب جغرافی و دانشمندان قبل از این مکتب درباره ارتباط محیط با بزهکاری به عمل آوردند، بررسی های ارزنده ای نیز در قلمرو و شرایط مادی صورت گرفت و دانشمندان و محققان بسیاری به بررسی روابط موجود میان پدیده بزهکاری و اقتصاد پرداختند. پیشوایان این مکتب، مارکس<sup>۲</sup> و انگلس<sup>۳</sup> هستند که با مطالعات دامنه دار خود در زمینه شرایط اقتصادی، راه را برای تحقیقات بیشتر باز کردند.

دانشمندان مکتب سوسیالیست، اختلاف طبقاتی را اساس عناد میان دو دسته ثروتمند و فقیر به شمار می آورند و آن را علت ایجاد آشوب و اختلال اجتماعی و جرایم گوناگون مخصوصاً سرقت می دانند. کارل مارکس<sup>۴</sup> که پایه گذار واقعی مکتب سوسیالیست است، به کلیه ارتباطات اجتماعی و پدیده های ضداجتماعی که بزهکاری را نیز دربرمی گیرد، ریشه ای مادی می دهد و زیر بنای کلیه امور، تحولات و سازمان های اجتماعی را مسائل اقتصادی قلمداد می کند. مارکس منشأ مبارزات و مخاصمات اجتماعی را سرمایه داری می داند و معتقد است اگر در جامعه ای سرمایه داری از بین برود، افراد آزادی خود را به دست می آورند و دیگر شخصیت، وقت و کارشان در دست صاحبان قدرت ها ناپود نمی شود و زنجیرهای بردگی و بندگی، دست و پای آنان را در هم نمی بندد. بر حسب عقاید مارکسیستی، بزهکاری آفریده شرایط اقتصادی است. نبودن مساوات در توزیع ثروت، افراد را به سوی جرم می راند زیرا این پدیده واکنشی علیه بی عدالتی اجتماعی است.

### مکتب اقتصادی:

این مکتب در اواخر قرن نوزدهم با این نظریه که جرم پدیده ای غیراجتماعی است که به وسیله عوامل اقتصادی به وجود می آید، پایه گذاری شد.

معروف ترین بنیانگذاران و طرفداران این مکتب که به سرعت سراسر اروپا را فراگرفت، بیشتر ایتالیایی بودند که از جمله آنها می توان به فیلیپ تورانی<sup>۵</sup>، دکتر برومباتا گلیا<sup>۶</sup>، لوریا<sup>۷</sup>، ناپلئون کولازانی<sup>۸</sup>، در بلژیک مرهون هکتوردنیس<sup>۹</sup>، در هلند مرهون بونگر<sup>۱۰</sup> اشاره کرد. معتقدان به این مکتب بعضی بدبختی و فقر، برخی میل به ثروتمند شدن و تجمل پرستی، بعضی تضاد طبقاتی و عدم توزیع عادلانه ثروت، دسته ای ترس از دست دادن آنچه دارند، گروهی بیکاری و عدم قدرت و توانایی لازم برای برآوردن خواسته ها و نیازها و بالاخره برخی حرص و آز و بعضی بحران های اقتصادی و نوسانات قیمت ها و قحطی و گرسنگی را ریشه بزهکاری دانسته و علت اساسی جرایم مختلف بویژه سوء قصد علیه اموال و مالکیت به شمار آورده اند. باتا گلیا<sup>۱۱</sup> معتقد است تمام نابسامانی ها، نابهنجاری ها، اشتباه ها و خطاها، بی نظمی ها و آشفتگی ها که در محیط خانوادگی، در کشور و در روابط اجتماعی، مذهبی و... وجود دارد، ریشه مادی و مربوط به شرایط اقتصادی اجتماع زمان دارد. به همین جهت نتیجه می گیرد هر جرمی به وقوع بپیوندد، محصول عامل اعتقادی است، بدیهی است شرایط خوب اقتصادی، یک تنزل قابل ملاحظه جرایم علیه اموال و وضع نامطلوب مادی و محیط نامساعد اقتصادی با افزایش آنها توأم است.

<sup>۱</sup> - مدیر امور جنایی در وزارت دادگستری فرانسه، یکی دیگر از بنیانگذاران مکتب جغرافی

<sup>۲</sup> - Marx

<sup>۳</sup> - Engels

<sup>۴</sup> - Karl M Marx (۱۸۱۸-۱۸۸۳)

<sup>۵</sup> - Philip Torah

<sup>۶</sup> - brvmvbata Gulia

<sup>۷</sup> - Luria

<sup>۸</sup> - Napoleon Kvlazhany

<sup>۹</sup> - Hktvrdnys

<sup>۱۰</sup> - Bongor

<sup>۱۱</sup> - Bata glia

### مکتب تحقیقی:

مکتب تحقیقی که به نام مکتب ایتالیا نیز معروف است، توسط سه نفر پایه گذاری شد: سزارلومبروزو پزشک قانونی که با مطالعات مختلف خود در زمینه های گوناگون، جسم شناسی، زیست شناسی، روانشناسی، جامعه شناسی، راه بزرگی را برای بررسی های دیگران گشود و با نوشتن کتاب «انسان بزهکار» در سال ۱۸۷۵ در ایتالیا، هیجان بزرگی در دنیا ایجاد کرد. کتاب دیگر او «جرم، علت، درمان»<sup>۱</sup> در سال ۱۸۸۹ منتشر شد. لومبروزو در واقع بنیانگذار انسان شناسی کیفری است.<sup>۲</sup> آنریکو فری استاد حقوق جزا در رم با نوشتن کتاب (جامعه شناسی کیفری) در سال ۱۸۸۱ به موضوعات اجتماعی توجه کرد. در حقیقت او بود که این علم را پایه نهاد. رافائل گارو فالو صاحب مقام قضایی (۱۹۳۴ - ۱۸۵۲) که کتاب خود را تحت عنوان جرم شناسی در سال ۱۸۸۵ نوشت، به علت غنی بودن و اصلاتی که مکتب تحقیقی داشت، جنبشهای فراوانی در زمینه جرم شناسی به وجود آورد و در پی آن کنگره های متعددی در کشورهای مختلف تشکیل شد. بر حسب مکتب تحقیقی که به وجود آورنده تئوری بود، یک میل طبیعی قوی که به ارث رسیده است، در نهاد فرد وجود دارد که او را به طرف جرم می راند. چنین فردی از نظر اخلاقی و روانی و جسمانی غیر عادی و گرفتار بی قاعدگی های جسمانی و پریشانی خیال است. او قدرت پیش بینی نتایج حاصله از اعمال خود را ندارد و خودخواه و خوددوست و بی اراده و تشنه سفاکی و انتقام و عاری از هرگونه احساسات رحیمانه و انسان دوستی است. به اعتقاد بنیان این مکتب، بزهکاران به پنج گروه تقسیم می شوند: مجرمان اتفاقی، مجرمان عاطفی، مجرمان بر حسب عادت، مجرمان دیوانه و مجرمان مادرزاد. این پنج دسته را می توان به دو گروه قابل اصلاح (مجرمان اتفاقی و عاطفی) و غیر قابل اصلاح (سه دسته بعد) تقسیم کرد. به طور کلی مکتب تحقیقی ضمن آن که به بی قاعدگی از نظر انسان شناسی معتقد است، عوامل اجتماعی را نیز فراموش نمی کند و نقش آنان را در ایجاد جرایم، بسیار اساسی می داند.

### مکتب محیط اجتماع:

پایه گذار این مکتب دکتر لاکاسانی<sup>۳</sup> است که عقیده دارد بزهکاری نتیجه عوامل محیط اجتماعی است. طرفداران مکتب محیط از جهات بسیاری با مکتب تحقیقی به مخالفت برخاستند، ولی عمده ترین اختلافی که میان این دو مکتب به طور وضوح به چشم می خورد، در مورد تأثیر عوامل فردی و اجتماعی بر جرم بود. مکتب محیط روی جرم، شکل گیری آن، تغییرات و تحولات آن، علت پدید آمدن آن و... تکیه و کوشش می کرد جرم را در عوامل اجتماعی جست و جو کند، زیرا این مکتب جرم را پدیده ای می دانست که به وسیله عوامل گوناگون اجتماعی آفریده می شود. به همین جهت از پذیرفتن آن به عنوان یک داده سرشتی که در خمیره انسان موجود است، سر باز می زد و نظریات ابراز شده را در مورد بزهکاری مادرزاد رد می کرد. بنابراین مکتب تحقیقی به شناخت فرد و مکتب محیط به شناخت عوامل اجتماعی سازنده جرم اهمیت می داد. مکتب محیط اجتماع، عوامل فردی و اجتماعی را در وقوع جرم مؤثر می داند و محیط را در شکل گیری جرم، تغییرات و تحولات و علت پدید آمدن آن، بررسی می کند. این مکتب، جرم را در عوامل اجتماعی جست و جو می کند، زیرا جرم را پدیده ای می داند که به وسیله عوامل گوناگون اجتماعی آفریده می شود.<sup>۴</sup>

### مکتب جامعه شناسی:

امیل دورکیم جامعه شناس بزرگ فرانسه پایه گذار این مکتب است. او به اثر جامعه عقیده داشت، زیرا به نظر او چنانچه اعضای جوامع به فرض محال می توانستند منفرد و جدا از یکدیگر و بدون ارتباط و تماس با هم زندگی کنند، دیگر آثار خاص و احوالی که در نزد آنان موجود است، یافت نمی شد، به همین دلیل باید اذعان کرد، با مطالعه فرد، هیچ گاه نمی توان به آنچه در هیأت اجتماع می گذرد، پی برد، زیرا جامعه غیر از فرد است و آنچه در آن موجود است، در فرد تنها وجود ندارد. او به فرد معتقد است و همه چیز را از دید جامعه می بیند و وجدان جمعی را الهام بخش وجدان فردی محسوب می کند. در تعریف جرم می نویسد که هر عملی که جنبه های قوی وجدان

<sup>۱</sup> - Crime, cause, treatment

<sup>۲</sup> - Criminelle Anthropologie

<sup>۳</sup> - Dr. Lacassagne

<sup>۴</sup> - سروستانی، رحمت الله (۱۳۹۶). آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات اجتماعی). تهران: انتشارات سمت.

جمعی را به طور مشخصی جریحه دار کند و برخی احساسات جمع را که از پاکی و صفایی خاص برخوردار است، مورد اهانت قرار دهد و به عواطفی که در همه وجدانهای سالم اجتماع وجود دارد، لطمه بزند، جرم به شمار می آید.

### مکتب پیوند روانی:

این مکتب روانشناسی، روابط میان افراد را مطالعه می کند و از پذیرفتن گروهشان به منزله واحدی که دارای خصوصیات معینی باشد، خودداری می ورزد. این مکتب به وسیله گابریل تارد<sup>۱</sup> رئیس اداره آمار وزارت دادگستری پایه گذاری شد. بر حسب عقیده تارد، کنش اساسی اجتماعی، پدیده تقلید است که در نزد فرد به وسیله عادت و خاطره و در روابط بین افراد به وسیله شیوه های آمیخته تر و پیچیده تری تجلی پیدا می کند. به همین جهت او در جامعه شناسی همه چیز را به روابط روانی میان افراد مربوط می داند و بزهکاری را در جوامع کنونی به حدی گسترده می داند که از آن به عنوان یک حرفه مخصوص و یک شغل نام می برد. زیرا معتقد است این پدیده در برخی طبقات روز به روز بیشتر توسعه می یابد و بیش از پیش صورت یک حرفه را به خود می گیرد. او اعلام کرد توسعه حرفه بزهکاری به چند علت صورت می گیرد: منافع بی شمار، زحمت زیاد در مقابل درآمد بسیار ناچیز، احتیاج فراوان و اینکه برای انجام بزهکاری استعداد چندانی نیاز نیست.

### مکتب همه پیوندی:

اختلاف عقاید و اصرار برخی از دانشمندان در اثبات نظریات خود و تحویل آنها به دیگران باعث شد این مکتب به وجود آید. مکتب همه پیوندی از مجموع آرا و افکار مکاتب مختلف شکل گرفته بود.

### مکتب نئوکلاسیک:

نئوکلاسیک در واقع مکتب متعادلی است که ضمن پذیرفتن اراده آزاد که مورد نظر مکتب کلاسیک بود، به عوامل مختلفی که بر روی اراده فرد اثر می گذارد و او را تحت فشار قرار می دهد و به سوی بزهکاری می راند نیز معتقد است. به همین جهت اراده آزاد به صورتی که در مکتب کلاسیک وجود دارد، مورد قبول این مکتب نیست و طرفداران آن اختیار را به طور کامل و مطلق قبول ندارند، بلکه آن را به صورت نسبی می پذیرند.

### مکتب دفاع اجتماعی:

این مکتب برای نخستین بار در اواخر قرن نوزدهم توسط آدولف پرنس تشکیل شد. این مکتب برای آزادی فردی نهایت احترام را قائل است، به همین جهت اصل قانونی بودن کیفرها و جرایم را می پذیرد. انسانی شدن کیفرها و دگرگونی در زندان ها، طبقه بندی کردن بزهکاران و اصلاح و بازسازی آنان، اجرای مجازات بر حسب شخصیت و درجه انحراف مجرم، اعمال کیفرهای تدریجی مختلف از مرحله زندان انفرادی تا مرحله نیمه آزادی، تشکیل شدن سازمان کمک های اجتماعی و پزشکی و روانی، عمومیت یافتن آزادی مشروط، تشکیل یافتن سازمانی برای قاضی ناظر اجرای مجازات، برخی از این اصول است که در نخستین کنگره سازمان ملل متحد در سال ۱۶۵۵ برای پیشگیری از جرم و معالجه بزهکاران تشکیل شد، قرار گرفت.

### روابط حقوق جزا با جامعه شناسی کیفری

یکی از عوامل بزهکاری، اجتماعی شدن فرد در گروه هایی است که دارای ارزشها و معیارهای ضد اجتماعی هستند. از طرفی حقوق جزا به بازرسی رفتار افراد و اجبار آنها به حفظ و رعایت ارزشهای اجتماعی اهمیت می دهد. از نظر اجرای مؤثر و بهتر مجازاتها جامعه شناسان میتوانند با بررسی و شناخت ساخت اجتماعی و شکل روابط اعضای جامعه، واکنش احتمالی آنان را در مقابل مجازاتها پیش بینی کنند.<sup>۲</sup> از این رو ارتباط نزدیکی بین حقوق جزا و جامعه شناسی کیفری وجود دارد.

<sup>۱</sup>- Gabriel Tard  
<sup>۲</sup>-Adolf Prince  
1- Adolphe Prins

**موقعیت امور کیفری در جامعه**

نقش قوانین کیفری مبتنی بر موازین شرعی، ریشه کن ساختن فساد و پیشگیری از آلودگی در جامعه اسلامی است. ولی به کار گرفتن شریعت کیفری مزبور تنها در نظام حکومت عادلانه اسلام از جمیع جهات و تعمیم عدالت اجتماعی آن ممکن می باشد نه در جامعه ای غیر اسلامی و غیر عادلانه مجرم پرور.

مقررات جزائی اسلام، کیفر را برای نفس مجازات مقرر نداشته بلکه آن را به عنوان آخرین اقدام در جهت تأدیب و تربیت افراد، اصلاح جامعه و از بین بردن تباهی ها مورد نظر قرار داده است. زیرا قبل از توسل به مجازاتهای سنگین، تأسیسات اخلاقی و حقوقی اسلام بیشتر در جهت بالا بردن سطح آگاهی و فرهنگ و تلاش در رفع نابسامانیهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و اخلاقی مردم است. تحقق این آرمانها زمینه مساعد برای وقوع جرائم را از بین برده و یا به حداقل محدود می کند. بنابراین خود مجازات هدف نبوده، بلکه صرفاً مقدمه و وسیله ای است برای سالم سازی و حفظ نظم و امنیت در جامعه با پیشگیری عوامل جرم زا.

**۲- وسیله اجبار افراد به اطاعت از مقررات در جامعه**

قوانین کیفری ساده ترین و شدیدترین وسیله اجبار افراد به رعایت قواعد و مقررات در جامعه است. بدین لحاظ معمولاً دولتها برای تنظیم روابط افراد در بسیاری از امور حقوقی، مدنی، تجاری و کار، ضمانت اجراهای حقوقی و اخلاقی را کافی ندانسته و به ضمانت اجراء کیفری متوسل شده و برای تخلف متخلفین مجازات تعیین کرده اند. از این قبیل جرائم می توان احتکار، تقلب در کسب و گران فروشی را نام برد. (نوربها، ۱۳۹۲: ۸۷)

**جرم شناسی اجتماعی (جامعه شناسی کیفری)**

با توجه به کمک فراوان جامعه شناسی، به ویژه استفاده از روشهای تحقیق آن در جرم شناسی و اثر فوق العاده عوامل اجتماعی در بزهکاری، وابستگی شدیدی بین جرم شناسی و جامعه شناسی به وجود آمده است. امروزه علم خاصی به نام جامعه شناسی کیفری که محور بررسیهای آن بر ویژگیهای محیط و اثرات آن بر شخصیت افراد ناسازگار و بزهکار متمرکز می باشد، به وجود آمده است. جرم شناسی کیفری، ضمن بهره گیری کامل از جامعه شناسی کیفری، به مطالعه کامل پدیده جرم، علل محیطی، آمارهای کیفری و تمام مسائل مربوط به بزه و بزهکار از جنبه های مختلف جرم شناسی می پردازد.<sup>۱</sup>

درباره جایگاه حقوق در زندگی اجتماعی می توان به سه دیدگاه متفاوت اشاره کرد:

۱. گروهی از جامعه شناسان با گرایش بعضاً مارکسیستی برآنند که امور اقتصادی، ماده حیات اجتماعی و زیر بنا است، ولی حقوق صورت آن و روبنا است. در این دیدگاه، حقوق تابع شرایطی است که از پیش تعیین شده است و بر فعالیت های افراد و گروه ها تحمیل می شود. از این روست که می توان «عنصر اجبار» را در روابط حقوقی بازخوانی نمود. فن پهرینگ<sup>۲</sup> می نویسد: «به نظر من می توان حقوق را مجموعه قواعدی که دولت به موجب آن ها اعمال اجبار می کند، تعریف کرد... فقط آن مقررات اجتماعی که از طرف اجتماع ضمانت اجرایی دارد، حقوق نامیده می شود. دولت صاحب قدرتی است که این اجبار را تحمیل می کند.» بی شک تفاوت میان اخلاق<sup>۳</sup> و حقوق<sup>۴</sup> نیز با وارد کردن عنصر «اجبارقانونی» روشن می شود. از سوی دیگر تیماشف<sup>۵</sup> حقوق را مجموعه قواعدی می داند که از طرف «قدرت اجتماعی» رسمیت یافته، مورد حمایت قرار گرفته باشد. بنابراین تنها «دولت» ایجاد کننده حقوق نیست، بلکه وجدان عمومی، سنت ها و عرف ها در تعیین حقوق نقش مهمی دارند.

۲. دیدگاه دیگری بر آن است که حقوق اساساً با سایر مظاهر زندگی اجتماعی همبستگی دارد و نمی توان آن را- چنان که هنوز هم غالباً اعمال می شود- جدا از سایر امور اجتماعی بررسی کرد. کارل مارکس خود در مقدمه کتاب «انتقاد اقتصاد سیاسی» می نویسد: بررسی هایم مرا متقاعد کرد که روابط قضایی و اشکال مختلف زندگی سیاسی را نمی توان فقط در محدوده خود آنها، یا براساس به اصطلاح گسترش عمومی ذهن بشری مورد مطالعه قرار داد. مطالعه درباره بنیاد حقوق نشان می دهد که حقوق با سایر اشکال فعالیت های اجتماعی آمیخته است و همان گونه که امیل دورکیم خاطر نشان ساخته است، حقوق، سمبل مرئی همبستگی اجتماعی است.

<sup>۱</sup>- موسوی مجاب، سید درید؛ جزوه جامعه شناسی کیفری، قم، مرکز تخصصی حقوق و قضای اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۵.

<sup>۲</sup>- Von Jhering

<sup>۳</sup>- Morality

<sup>۴</sup>- Law

<sup>۵</sup>- Timasheff

۳. در این دیدگاه، حقوق معرف کلیه پدیده های روانشناسی اجتماع است. این دانشمندان که با گرایش های روانشناسی اجتماعی به نقش حقوق در جامعه و خاستگاه آن توجه می کنند، برآنند که هر نظام حقوقی، بیش از هر چیز یک نظام فکری است و به تعبیر دیگر حقوق نظام ارزش ها است؛ ارزش هایی که آرمانی و ایده آل شناخته شده اند. ژان ره حقوقدان فرانسوی که به زمینه های اجتماعی و روانشناسی اجتماعی حقوق علاقه نشان می دهد، در این دسته قرار می گیرد. با بررسی و مطالعه سه دیدگاه یادشده، به نظر می رسد که نقش اجتماعی حقوق چه به صورت زیربنایی اقتصاد، یا به عنوان مظهر همبستگی اجتماعی یا معرفی روانشناسی اجتماعی، مورد توجه جامعه شناسی حقوقی بوده است و این رشته جدید یا بین رشته ای جدید، در عرصه علوم اجتماعی، می تواند تاثیر قابل ملاحظه ای در توجه به مسایل اجتماعی و بازتاب های اجتماعی حقوق در عرصه اجتماع و روابط اجتماعی داشته باشد. از این رو بسیاری بر آنند که ارتباط مسایل حقوقی با مسایل اجتماعی، تنگ تر و نزدیک تر از ارتباط مسایل حقوقی با مسایل اخلاقی و دینی و حتی اقتصادی؛ در امور حقوقی و بازتاب های اعمال قضایی، این ارتباط محسوس تر و نمایان تر است.

### جرم شناسی واکنش اجتماعی

این گرایش از جرم شناسی، بزهکاری را محصول کارکرد عدالت کیفری و قانونگذاری و تکرار جرم را محصول سازمان زندان ها و پلیس می داند. نتیجه این طرز تفکر طرح نظریه تحدید دامنه مداخله حقوق جزا بود که معتقد است تا حد امکان باید از قرار دادن خاطبان و کژروان در فرایند کیفری اجتناب کرد. بنابراین، رویکرد این جرم شناسی نسبت به سیاست جنائی، گسترش منع مداخله نظام کیفری است. نخستین پیامد این رویکرد، رسیدگی به جرایم اطفال به روشی غیر از شیوه معمول کیفری بود. بدین ترتیب، نظریه منع مداخله نظام کیفری به تدریج سبب پیدایش رشته جدیدی به نام حقوق جزای صغار شد که از بار قهرآمیز کمتری برخوردار و برعکس، ویژگی فرهنگی تربیتی آن بیشتر است.

از دیگر پیامدهای جرم شناسی واکنش اجتماعی در سیاست جنائی، قضاودایی- یعنی تحدید صلاحیت دادگستری- و ایجاد صلاحیت برای سایر نهادهای دولتی و مدنی و همچنین ایجاد نهادهایی چون سازش و میانجیگری است که در مجموع می توان از آنها به سازوکارهای جرم زدایی، کیفر زدایی و قضا زدایی یاد کرد. این سازوکارها امروزه مورد پذیرش مکتب دفاع اجتماعی نوین نیز قرار گرفته است. ولی باید در نظر داشت که نظریه منع مداخله حقوق کیفری به هیچ وجه به معنای الغای حقوق جزا نیست و به همین جهت بهتر است که از آن به آموزه تحدید مداخله حقوق جزا یاد کرد.

### کارایی کنترل های اجتماعی جرم

کنترل اجتماعی شامل یک سلسله اقدامات عمومی و تدابیر خصوصی علیه بزهکاری است. پس در مبارزه علیه بزهکاری بخش عمومی- دولت- و بخش خصوصی- جامعه مدنی و تشکیلات غیردولتی مستقلاً یا با مشارکت هم علیه بزهکاری اقدام می کنند. کنترل اجتماعی جرم از یک سو شامل وسائل و ابزار قهرآمیز و اجباری- پلیس، دادگاه و ... می شود و از طرف دیگر، نهادهایی چون دفاع شخصی از خود، تامین امنیت خود بوسیله خود ... در بر می گیرد. بدیهی است که در کنار دفاع شخصی<sup>۱</sup> از خود که یک نهاد بیشتر خود جوش مردمی است در حقوق دفاع مشروع<sup>۲</sup> (است که آثار و قیود خاصی دارد حال چگونه این دو را از یکدیگر تفکیک کنیم؟) این سوال مهم است چر که همانطور که دفاع مشروع از عوامل موجهه جرم است، دفاع شخصی از خود می تواند تبدیل به یک عمل مجرمانه شده و مسئولیت کیفری داشته باشد. دفاع شخصی از خود می تواند دو شکل داشته باشد. اگر این دفاع جنبه انفعالی و منفعل داشته باشد، اشکالی ندارد مانند کشیدن نرده دور خانه، استخدام سرباز و ... ولی هر گاه دفاعی شخصی جنبه فعال به خود بگیرد و لذا برای جرم که علیه شما و اموال شما رخ دهد، شما متوسل به استفاده از اسلحه شوید یا اسلحه بخرید یا در سیم ها برق وارد کنید و ... اینجا شما به مجرم تبدیل می شوید و دفاع مشروع نیست. امروزه در کشورهای صنعتی دنیا به لحاظ خشن شدن بزهکاری اطفال، دولتها علیه رگم زرادخانه کیفری خود موفق به تامین امنیت جانی و مالی افراد نمی شوند، به همین خاطر مردم به صنعت امنیت خصوصی متوسل می شوند و در کنار امنیت عمومی، ما شاهد ظهور صنعت تامین امنیت در بخش خصوصی هستیم و بنابراین موارد سواستفاده بخش خصوصی از اسلحه و دستبند و ورود کارگهان خصوصی در حریم خصوصی افراد و ... باعث ظهور جرایم جدیدی شده است. نمونه بارز آن در آمریکا بحث خصوصی سازی زندانهاست و سپردن مدیریت زندانها به بخش خصوصی برای صرفه جوئی در بودجه عمومی. این بحث تفکیک دفاع مشروع و دفاع شخصی از لحاظ سیاسی مهم است چرا که تامین امنیت از خصوصیات حاکمیت دولتهاست و حق تنبیه کردن و ... از خصایص حاکمیت ملی است اگر بر

<sup>۱</sup> - auto-defense

<sup>۲</sup> - legitimedefense, self

اقدامات دفاع شخصی عنوان مجرمانه بار شود، این عمل دیگر دفاع شخصی فعال است.<sup>۱</sup> پس یک طرف کنترل اجتماعی نهادهای کیفری‌اند و در طرف دیگر نهادهای غیر کیفری‌اند:

### دفاع شخصی

۲- ضمانت اجراها و پاسخ های خانوادگی، انضباطی، انتظامی، اداری و صنفی به عنوان مثال، شما در دانشکده دچار تقلب می‌شوید، در دانشگاه کمیته رسیدگی کننده شما را ۶ ماه از درس محروم می‌کنند پس همه تخلفات و همه موارد پشت کردن به هنجارها و حتی جرائم با پاسخ و واکنشی به عنوان مجازات لزوماً روبرو و مواجه نمی‌شوند و بسیاری از جرائم و تخلفات خارج از نظام کیفری یا با واکنش های غیر کیفری حل و فصل می‌شوند.

۳- شکل دیگر کنترل اجتماعی، نظارت متقابل و نظارت در و همسایه است و حرف این و آن و شایعه نیز مهم است و فشار و الزمات خود جوش و نامحسوس ناشی از هم‌نوعان، خویشان و همسایگان است (مثلاً طلاق امری مذموم است). مهار و کنترل جرم شامل، تلاش و کوشش و بسیج قوای عمومی و بخش عمومی اعم از دولت، شورای شهر و شهرداری و ... با نهادهای کاملاً غیر دولتی می باشد. آیا انواع کنترل اجتماعی قابل اجرا است؟ و آیا انواع کنترل اجتماعی موفق به جامعه عمل پوشاندن و موفق به ایجاد جامعه عاری از جرم شده‌اند و ارمان شهری به نام جرم مساوی با صفر در پرتو کنترل اجتماعی محقق شده است؟ پاسخ منفی است تاریخ حقوق کیفری نشان می‌دهد که چهار هزار سال پیش در بین النهرین و جنوب ترکیه، که نخستین تمدن حقوق ساز و قانون ساز در دنیا بوده، جرم وجود داشته است چرا که کافی است به کدهای حمورایی، هیتی، اورنمو، اشوننا و ... رجوع کنیم، می‌بینیم که بسیاری جرائم در آنجا وجود دارد. در پاره‌ای از این مقررات در شریعت موسی و تلمود (آراء، فقهای کلیمی) مقیاس و اندازه و ماهیت مجازاتها شدید و متنوع بوده‌اند. و در عین حال جرم وجود داشته است. مجازاتها موفق به فراهم کردن یک جامعه عاری از جرم نشده‌اند (در کنترل اجتماعی جرم ما دو نوع پاسخ داریم: پاسخ های پیشگیرانه و پاسخ های سرکوبگرانه، در پاسخ های پیشگیرانه خانواده، مدرسه، روحانیت و ... در یک اقدام کشی به استقبال جرم می‌روند ولی در ضمانت اجرای کیفری در یک اقدام واکنشی ابراز وجود می‌کنند. وقتی دادگاه عمومی ویژه مطبوعات در حکم خود به استناد بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی<sup>۲</sup>، به منظور پیشگیری از جرم، دستور تعطیلی مطبوعات را می‌دهد، غیر قانونی است چرا که هنوز جرمی رخ نداده که توقیف و دادگاه و ... لازم باشد. پلیس وقتی وارد عمل می‌شود که اندیشه مجرمانه تلقی شود یا بیم جرم بودن آن برود. اگر اقدامات جامعه پذیر خانواده و مدارس و ... نبود، در اینصورت دادگستری در پرونده‌ها غرق می‌شد و اگر میزان جرائم بالا می‌رود. بخشی از آن ناشی از قصور حلقه های جامعه پذیر کننده است. واکنش مسبوق به کنش است. ما به عملی که بیم جرم دارد پاسخ می‌دهیم زیرا برای پیشگیری از جرائم رایانه‌ای، یک سری دستوراتی به کاربرها می‌دهیم که جرم رخ ندهد ولی در واکنش جرم رخ داده است. انواع کنترل اجتماعی چه از نوع اقتناع آور و جامعه‌پذیر آن و چه از نوع الزم آور و سرکوبگر آن موفق نشده جامعه‌ای عاری از جرم بوجود آورد. از سوی دیگر، هر قدر جرم شدید باشد- معیار مجازات است- موارد ارتکاب نادر است مانند قتل که کمتر رخ می‌دهد. پس، کنترل‌های اجتماعی جرم فی الواقع نه صد درصد عاری از ارزش و فضیلت‌اند پس تئوری میانه‌ای درباره مجازاتها مطرح شده است.

انواع کنترل اجتماعی به انتخاب بزهکار و به گزینه های مجرمانه بزهکار بالقوه و بالفعل جهت می‌دهد و به عبارت دیگر بزهکاران خود را با واکنشی که در انتظارشان است، منطبق می‌کنند. نظریه بینابین کنترل اجتماعی جرم، بر این پیش فرض استوار است که انسان مجرم، انسانی محاسبه گر معقول و سنجیده است اگر بزهکار سنجیده باشد، رفتار مجرمانه خود را تابعی از آنچه در انتظار آنهاست می‌باشد. در جرم شناسی عمل مجرمانه، محور مطالعاتی ما شخصیت بزهکار و مختل المشاعر و بیمار فرض کردن آن نیست و معیار ما محصول مجرم یعنی جرم ارتكابی است. جرم شناسی عمل مجرمانه به نوعی بازگشت به دیدگاه‌های بن‌تام و بکاریاست. جرم‌شناسی عمل مجرمانه بازگشت به دیدگاهی است که معتقد است بزهکار فردی انتخابگر است و دست به گزینش می‌زند و این انتخاب تابع شرایط زمانی و مکانی است و بنابراین اسخ به جرم میتواند در این گزینش های مجرمانه، بزهکاری را جهت دهی کند و به بزهکاران جهت دهد و یک نوع تعامل و همبستگی میان واکنش‌ها و پاسخ ها جرم وجود دارد.

۱- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به کتاب پاسخ های به خشونت ترجمه دکتر محسنی و مقاله استاد، شماره ۲۲، ۱۳۷۶، مجله حقوقی و قضائی دادگستری

۲- بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، به بحث پیشگیری از جرم سازمانهای دولتی و غیر دولتی می پردازد.

## همبستگی اجتماعی<sup>۱</sup>

این تفکر بر این اندیشه استوار است که دولت و جامعه مدنی دو روی یک واقعیت هستند که برای مهار جرم، مشارکت و همبستگی این دو ضروری است. به عنوان مصادیقی از شرکت جامعه مدنی در نظام کیفری می‌توان به مشارکت مردم و انجمن‌های مردمی در کنترل قضایی متهم اشاره کرد. توضیح اینکه در حقوق فرانسه برای مبارزه با زندان‌گرایی و قراردادهای بازداشت و برای تحقق هدف زندان‌زدایی، به جای بازداشت مکانیزم کنترل قضایی پیش بینی شده که در دوران اتهام، متهم خود را به مراجع خاص معرفی می‌کند. مثل شهرداری محل، کسبه محل، خانواده متهم، موسسه آموزشی، ورزشی و ... و بازپرس دادسرا به طور روزانه یا هفتگی گزارش این نهادها را دریافت می‌کند و در خصوص ابقاء قرار کنترل قضایی با صدور قرار بازداشت متهم تصمیم می‌گیرد. در خصوص همبستگی اجتماعی می‌توان به قراردادهای خدمات عمومی اشاره کرد که فی الواقع در خصوص آن‌ها با نوعی مجازات مرضی طرفین مواجهیم این قرارها یک نوع مجازات هستند که جایگزین حبسهای کوتاه مدت می‌شوند و برای صدور آن قاضی یا متهم توافق می‌کند و در مورد بحث ما در حقوق فرانسه قاضی مسؤول اجرای مجازاتها باید همچون کاریاب در بازارکار در بخش عمومی یا خصوصی کار پیدا کند و قاضی که عامل دولتی است ناگزیر به مراجعه به جامعه مدنی برای کارایی است و فی الواقع نظام کیفری ناگزیر است درهای خود را باز کند و از مردم و جامعه مدنی تحت عنوان همبستگی اجتماعی استفاده کند. از بُعد جامعه شناختی درباره احکام حکومت به کارهای عام المنفعه باید گفت که مشت قضای عملا از کارایی برای محکومیت است و موارد توسل به کارهای عام المنفعه در عمل کم است. خدمات عام المنفعه به دو شکل قابل اعمال است:

۱- به عنوان کیفر مستقل و گاه به صورت بدیل و جایگزین که در مورد اخیر قاضی حق انتخاب دارد در این خصوص است که آمار نشان می‌دهد که قضات به همان حبس رجوع می‌کنند چون کاریاب نیستند و خود را بالاتر از این حرفها می‌دانند. نتیجه اینکه در همبستگی اجتماعی نظام کیفری می‌تواند در پاره ای موارد از مشارکت و حضور جامعه مدنی بگذرد ولی این مشارکت حتی در موارد سرکوبی و مجازات هم قابل ملاحظه است و دولت ناچار است درهای خود را بر روی جامعه مدنی باز کند.

## جهت گیری امروزی حقوق کیفری

تابعان حقوق کیفری کلاسیک عمدتاً اشخاص حقیقی هستند لذا عمده اصول حقوق کیفری کلاسیک حول اشخاص حقیقی تعریف و تعیین شده است از سوی دیگر، در حقوق کیفری کلاسیک تحت تاثیر مکتب دفاع اجتماعی انسان مجرم دشمن جامعه تلقی نمی‌شود بلکه شخصی است که موقتا از راه راست خارج شده و قابل اصلاح، بازپروری و بازگشت به جامعه است. از نظر مکتب دفاع اجتماعی، دفاع از جامعه با اصلاح و نجات مجرم محقق می‌شود نه با طرد و کنارگذاری او. به این ترتیب، در حقوق کیفری کلاسیک، در ایین دادرسی کیفری تضمین‌های زیادی برای متهم در نظر گرفته شده است، زیرا امید بازگشت او به جامعه بسیار زیاد است. لذا تضمینات دادرسی عادلانه و نحوه عادلانه اعمال مجازات جملگی باید زمینه بازگشت او به جامعه را فراهم کند تا مجرم ساده به دشمن جامعه تبدیل نشود. از اینرو در حقوق کیفری کلاسیک به شهروند اعتماد می‌شود و مجرم درون جامعه حفظ می‌شود. مجرم خودی است و دشمن نیست. موقتا از راه راست خارج شده و باید به راه راست برگردانده شود. اماره، برائت، دادرسی عادلانه، حق استفاده از وکیل، امکان پرسش از شهود، دو درجه ای بودن رسیدگی، برابری اطراف دعوی کیفری، حق دفاعی از دستاوردهای این دیدگاه است.

اما در تحولات اخیر، یعنی و پیدایش اشکال جدید بزهکاری، انواع تروریسم و سازمان یافته شدن و فراملی شدن بزهکاری، حقوق کیفری با نسل جدیدی از جرایم و مجرمین سرو کار پیدا کرده است که ساز و کارهای کیفری کلاسیک نسبت به آنان کارایی کافی ندارد. حقوق کیفری کلاسیک، مجرم را یک فردی خودی می‌داند و لذا برخورد عادلانه با وی را توصیه می‌کند اما در حقوق کیفری مدرن فرد مجرم یک دشمن است و تامین امنیت جامعه برخورد شدید با وی را توجیه می‌کند. بدین سان است که شاهد عقب نشینی حقوق کیفری بشری شده، دست در قبال پاره ای جرایم، هستیم. به نظر می‌رسد امنیت به نوعی وسایل دستیابی به آن را توجیه کند.

<sup>۱</sup> - Social Solidarity

۲- در این خصوص باید به مکانیزم خصوصی سازی زندانها اشاره کرد که امروزه تحت دو عامل عملی شده است. اولاً به لحاظ جرم زا بودن زندانها، دوم به خاطر صرفه جویی اقتصادی، نتیجه آنکه در آمریکا صنعت اداره زندانها به عنوان فعالیت شغلی در بخش خصوصی در بورس است و شرکتهایی که در مناقصهها برنده می‌شوند اداره زندانها را به عهده می‌گیرند. بنابراین بخش خصوصی یا جامعه مدنی در خصوص اعمال مجازات سالب آزادی با دولت مشارکت دارد، به گونه‌ای که مثلاً در آمریکا ۵۰٪ از زندانها به وسیله بخش خصوصی اداره می‌شوند و بخش قابل توجهی از این مؤسسات خصوصی صالح و متخصص، سهام خود را در بازار بورس عمده نیویورک در معرض فروش قرار داده اند. خصوصی سازی زندانها نوعی سیاست جنائی مشارکتی است که در پاسخهای دولتی به پدیده مجرمانه متبلور شده است و عکس آن صحیح نیست. یعنی پاسخهای دولتی و دخالت دولت در پاسخهای جامعه مدنی سیاست جنائی مشارکتی نام ندارد. پس این دو پاسخ دولتی و جامعه‌ی بر هم تاثیر متقابل دارند که بر عملکرد کلی آن مؤثر است. لیکن در پاره ای از جوامع و نظامهای سیاسی، از آنجا که جامعه مدنی قانوناً وجود ندارد لذا صاحب حقوق خاصی نیست. پاسخها صرفاً دولتی هستند و مرجع اصلی پاسخها دولتی و رسمی هستند و اقتدار عمومی در پاسخگویی مداخله دارد.



### تعامل جامعه‌شناسی کیفری و جامعه‌شناسی حقوقی

برخی معتقدند وقتی صحبت از "جامعه‌شناسی حقوق" می‌شود، هنجارهای صرفاً حقوقی مطالعه می‌شود، ولی هنگامی که صحبت از "جامعه‌شناسی حقوقی" می‌شود، علاوه بر نرم‌ها و هنجارهای حقوقی، آداب و رسوم و عرفی که جنبه حقوقی ندارند، ولی به نوعی در حل و فصل اختلافات استفاده می‌شوند و جنبه شبه حقوقی - قضایی دارند، نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرند. مطابق این دیدگاه، "جامعه‌شناسی حقوقی" علاوه بر هنجارهای حقوقی به هنجارهای شبه حقوقی نیز توجه می‌کند. در جامعه‌شناسی حقوقی (جامعه‌شناسی حقوق کیفری)، اثر بخشی قوانین کیفری به نوبه‌ی خود برای محقق حائز اهمیت است. برای پژوهشگر حقوق کیفری محض مهم نیست که، به عنوان مثال، اثر بخشی مجازات اعدام چقدر است و آثار آن در جامعه چیست؟ ولی در جامعه‌شناسی کیفری، اثر بخشی مجازات مرگ نیز بررسی می‌شود. بدین سان، "جامعه‌شناسی حقوقی"، در معنای موسع، علاوه بر بررسی جامعه‌شناسانه قوانین و مقررات و رویه قضایی، هنجارهای اجتماعی شبه حقوقی - قضایی که در جوامع کوچک و قبیله‌ها یا در بعضی اقوام جوامع امروزی جاری است را نیز مطالعه می‌کند.

جامعه‌شناسی حقوقی شاخه‌ای از جامعه‌شناسی عمومی است. جامعه‌شناسی، به طور کلی، پدیده‌های حقوقی، فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و... را به عنوان "پدیده‌های اجتماعی" بررسی می‌کند. به این تعبیر، پدیده‌های حقوقی، ابتدا، پدیده‌ی اجتماعی بوده‌اند. مثلاً طلاق، پیش از آنکه یک تاسیس حقوقی باشد، یک تاسیس اجتماعی بوده که ریشه در آداب و رسوم و عرف جوامع انسانی دارد. مقنن در واقع، آن را به شکل حقوقی، ضابطه‌مند کرده است یا به عنوان مثال، فرزند خواندگی پیش از آنکه به یک بحث حقوقی تبدیل شود، به عنوان یک عرف و رویه اجتماعی برای بچه‌دار کردن زوج‌های بدون فرزند یا... مرسوم بوده است. در جامعه‌شناسی حقوقی، موضوعات و نهادها به عنوان پدیده‌های اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. به این معنا، حقوق در جامعه و از جامعه به وجود می‌آید. در واقع، جامعه در حقوق منعکس است. پس، روی هم رفته می‌توان گفت که همه پدیده‌های حقوقی، اجتماعی هستند، ولی همه پدیده‌های اجتماعی، جایگاه حقوقی پیدا نمی‌کنند. نهادهای حقوقی حقوق موضوعه، ابتدا به صورت نهادها یا هنجارهای اجتماعی بین مردم در جامعه وجود داشته است. قبل از اینکه به عنوان نمونه، نهاد اتیان<sup>۱</sup> سوگند، اقرار و شهادت به عنوان ادله اثبات جرم در حقوق موضوعه مطرح و ضابطه‌مند بشود، به صورت سازوکارها و نهادهای عملی و شبه قضایی - حقوقی بین مردمان وجود داشته‌اند. اما در کنار پدیده‌های حقوقی، پدیده‌های شبه حقوقی نیز وجود دارد که به آنها آداب و رسوم و عرف<sup>۲</sup> و به صورت تخصصی تر «فولکلور حقوقی»<sup>۳</sup> نیز می‌گویند. فولکلور حقوقی یا انسان‌شناسی حقوقی در واقع به عرف و آداب و رسوم شبه قضایی - حقوقی حاکم بر تنظیم روابط خصوصی و عمومی مردمان جوامع مختلف و حل و فصل اختلافات میان آنان می‌پردازد جامعه‌شناسی حقوقی، به بیان دیگر، عبارت است از علم واقعیت‌های حقوقی و شبه حقوقی (هست‌ها)<sup>۴</sup> و علم حقوق عبارت است از مطالعه هنجارها (بایدها و نبایدها)<sup>۵</sup>، درعالم حقوق، هنجارها، ضابطه‌مند و تبدیل به یک ارزش (مصلحت) موضوعه‌ای ضمانت اجرا دار می‌شود. به عنوان نمونه جرم انگاری کلاهبرداری و سرقت در حقوق کیفری، با هدف حمایت از مالکیت خصوصی صورت می‌گیرد. جامعه‌شناسی حقوقی، به تعبیر امیل دورکیم، علم شکل‌گیری، طرز کار، کارکرد و عملکرد نهادهای اجتماعی است. از طرفی، ماکس وبر آن را درک درونی رفتارهای اجتماعی از طریق برداشت و تفسیر یک جامعه‌شناس میدانند. (مثلاً دست دادن یا مصافحه چه کارکرد و معنایی دارد).

در جامعه‌شناسی کیفری، به عنوان نمونه، حیات به عنوان یک ارزش اساسی اجتماعی که سلب آن در حقوق کیفری اختصاصی قتل نام گرفته است، مطالعه می‌شود. (تولد تقنینی جرم قتل)<sup>۶</sup>.

تعاریف دیگری نیز از جامعه‌شناسی حقوقی یا جامعه‌شناسی حقوق (صرفنظر از تفاوت پیش گفته میان این دو عنوان) میتوان ارائه کرد: مطالعه وقایع و پدیده‌های حقوقی به عنوان رویدادها و پدیده‌های اجتماعی، مطالعه روابط حقوق با جامعه یا مطالعه حقوق در بطن

<sup>۱</sup> - Atyan institutions

<sup>۲</sup> - برای مطالعه تاثیر عرف بر حقوق کیفری ر. ک. اخوت، محمد علی، رویکرد تقنینی قضایی عرف در نظام کیفری ایران، رساله دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷.

<sup>۳</sup> - فولک (Folk) به معنی مردم و لور (Lore) به معنی دانستنیها و علم به کار میرود و واژه فولکلور (Folklore) در مفهوم اصطلاحی عبارت از "مجموعه‌ای از تولیدات، آثار، خلاقیت و عقاید و سنن گروه یا جامعه‌های معین که با شیوه‌های ملموس و غیر ملموس و در قالب اشکال هنری (اعم از اجرایی و غیر اجرایی) و ادبی یا به صورت دانش بومی (شامل دانش طبی، دانش کشاورزی و دانش طبیعت محیطی) منابع طبیعی و مانند آن تبلور یافته و به یک معنی، عامل شناسایی اجتماعات و شناسنامه فرهنگی این جوامع میباشد که در طول قرن‌ها میراث فرهنگی و تمدن ملتها را شکل داده است". برای مطالعه بیشتر ر. ک. الماسی، نجاد علی و حبیبی، بهنام، بررسی تطبیقی حمایت حقوقی از جلوه‌های فرهنگ عامه، مجله اندیشه‌های حقوق خصوصی، شماره ۱۲، تابستان ۱۳۸۷؛ رولان، نوربر، انسان‌شناسی حقوقی، ترجمه امیر نیک پی، انتشارات جنگلی، ۱۳۸۵.

<sup>۴</sup> - What is / Etant

<sup>۵</sup> - What ought to be / Devant etre

<sup>۶</sup> - گفتنی است که جرم انگاری نقض ارزش‌ها و مصالح اساسی یک جامعه و ضمانت اجراهای مربوط به آنها در بخش حقوق کیفری اختصاصی جمع و تحلیل می‌شود.

جامعه، حقوق عمدتاً در بستر قانونگذاری، رویه قضایی و دکترین شکل می‌گیرد و تنظیم می‌شود، اما آثار خود را در جامعه نشان میدهد. پس، در تعریف اخیر می‌توان گفت رابطه بین حقوق با جامعه و جامعه با حقوق از فصل‌های اصلی مطالعات در جامعه‌شناسی حقوق است. بدین ترتیب، پژوهشگر می‌خواهد ببیند سهم جامعه در تولد و تحولی حقوق و سهم حقوق در تحول جامعه چقدر است؟ به طور کلی، می‌توان گفت که آن دسته از قوانین و مقرراتی در سطح جامعه اثر بخش اند که مطالبات و نظرات مردم در آنها منعکس و لحاظ شده باشد و تحولات جامعه و انتظارات مشترک مردم را در نظر گرفته باشد. در بستر حقوق داخلی، برخی قوانین، از نظر جامعه‌شناسی حقوق (یا حقوقی)، اصطلاحاً مرده متولد می‌شوند یا اثربخشی مورد نظر قانونگذار را ندارند.<sup>۱</sup> زیرا دغدغه شهروندان و تحولات جامعه در آن دیده نشده است.

به طور کلی می‌توان گفت جامعه‌شناختی حقوقی به مطالعه نهادها و تکنیکهای کیفری به عنوان پدیده‌های اجتماعی و آثار آنها در جامعه و سپس قضاوت جامعه‌شناسانه درباره آنها می‌پردازد. اما جرم‌شناسی حقوقی، به مطالعه اعتبار و ارزش علمی نهادها و مقوله‌های حقوق کیفری شکلی و ماهوی از یکسو، و اصول و راهبردهای سیاست جنایی در حوزه جرم‌انگاری (جرایم)، کیفرگذاری (ضمانت‌اجراهای کیفری) و مسئولیت کیفری از سوی دیگر، می‌پردازد. یعنی انطباق نهادها و تأسیسات حقوقی کیفری را با یافته‌های جرم‌شناسانه و علمی بررسی و در نهایت پیشنهاد اصلاحی میدهد. بررسی اعتبار علمی بدین معناست که جرم‌شناس حقوقی، کارایی و کارآمدی نهادهای کیفری و راهبردهای سیاست جنایی را که از مطالعات و تحقیقات علمی و جرم‌شناختی الهام گرفته و اقتباس شده است را مطالعه می‌کند نه سیاستها و راهبردهایی که غیرعلمی یا حاصل ابداعات فکری شخصی باشد. در نهایت، جرم‌شناسی حقوقی، راجع به این نهادها و تأسیسات که از یافته‌های جرم‌شناختی و علمی برخاسته است، قضاوت از نوع فنی، فناورانه و به عبارتی، قضاوت حقوقی می‌کند. لذا میتوان گفت که جرم - شناسی حقوقی، جنبه انتقادی و اصلاح طلبانه نسبت به حقوق کیفری دارد.

### تعامل جامعه‌شناسی کیفری با جرم‌شناسی

در رابطه با جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی کیفری باید گفت که به طور کلی، مطالعه تبیین عوامل تکوین جرم و فرایند ارتکاب جرم، موضوع جرم‌شناسی است، ولی جامعه‌شناسی کیفری، جنبه‌های مختلف واکنش اجتماعی علیه جرم، یعنی قانونگذاری کیفری و طرز کار و عملکرد سازمان و تشکیلات عدالت کیفری و کنشگران آنها را بررسی می‌کند. جرم‌شناسی، به عبارتی، از علوم مرکب است که از تلاقی علوم تجربی و انسانی به وجود آمده است. برخی آن را علم "چهار راهی" یا "چند مبنایی" می‌دانند؛ زیرا، علوم تجربی (مثلاً ریاضی) و متدولوژی علوم انسانی (مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و...) را به کار گرفته و روش‌های آنها را با نیازهای خود منطبق کرده است. جرم‌شناسی، روش‌های مطالعاتی خود را از رشته‌های تشکیل دهنده خود گرفته است (مانند تست، آزمون، مصاحبه، روشهای آماری و ریاضیات، روشهای معمول در پزشکی) ولی، جامعه‌شناسی کیفری در واقع، از تلاقی حقوق کیفری و جامعه‌شناسی به وجود آمده است، بنابراین از متدولوژی جامعه‌شناسی برای مطالعات و تحقیقات خود استفاده می‌کند (مانند مصاحبه، مطالعه ی بایگانی پرونده‌های کیفری، رویه قضایی، مشروح مذاکرات نمایندگان، گفتگو، و...). به این ترتیب، روشهای پزشکی در مطالعات جامعه‌شناسی کیفری جایگاه خاصی ندارد. با این حال مطالعات جرم‌شناسی در مواردی با جامعه‌شناسی کیفری رابطه و تلاقی پیدا می‌کند. آورده‌های مطالعات جامعه‌شناسی کیفری بی تردید برای فهم بهتر ارتکاب برخی جرایم و مرتکبان آنها مفید است. (تکرار جرم و تکرار کنندگان مکرر جرم در پرتو تعامل با کنشگران پلیسی و قضایی). در اینجا بحث انگ زنی<sup>۲</sup> پیش می‌آید. حیات یا حرفه ی (کرپر)<sup>۳</sup> مجرمانه می‌تواند ناشی از رفتار کنشگران یا عملکرد عدالت کیفری، به ویژه نوع مجازات، باشد. (مثلاً زندان و رفتار زندان بانان با زندانیان و نحوه توزیع و نگهداری زندانیان) اینجاست که نیاز به روشنگری‌های جامعه‌شناسی کیفری در مطالعات جرم‌شناسی احساس می‌شود.

جرم<sup>۴</sup> و مجازات در بستر جامعه، دستگاه قضایی، پلیسی و... در جامعه‌شناسی کیفری هم بحث می‌شوند، ولی تاثیر مجازاتها و احکام کیفری بر ارتکاب جرم و تکرار جرم در جرم‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. تا چه اندازه نابسامانی عدالت کیفری در ایجاد وضعیت ماقبل جرم و موقعیت - وضعیت پیش جنایی، به عنوان عامل وضعی جرم نقش دارند؟ (به عنوان نمونه، اختیارات پلیس در نظام کیفری کامن لا<sup>۵</sup> و نظام کیفری رومی - ژرمنی<sup>۶</sup>). با توجه به این موارد، آیا جامعه‌شناسی کیفری نمی‌تواند از گذر نیمرخ و خصوصیات

<sup>۱</sup> - میرزایی، اقبالعلی، قانون متروک؛ مبانی، مفهوم و مصادیق، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۴، تابستان ۱۳۹۰

<sup>۲</sup> - Stigmatization

<sup>۳</sup> - Career

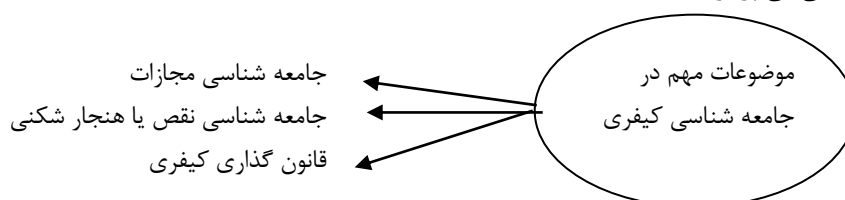
<sup>۴</sup> - mass

<sup>۵</sup> - Criminal common law

<sup>۶</sup> - Criminal Roman - Germanic

بزهکاران، به طرز کار و عملکرد دستگاه عدالت کیفری برسد؟ آیا جامعه شناسی کیفری با توجه به خصوصیات متهمان، محکومان و... نمیتواند به ارزیابی کارنامه عدالت کیفری برسد؟ آیا قاضی با رفتار خود تا اندازه‌های شخصیت و رفتار آینده متهم را شکل و جهت نمیدهد؟ آیا رفتار مظنون، متهم و محکوم، به نوبه خود، رفتار و روبه پلیس و قاضی و شخصیت آنها را تحت الشعاع خود قرار نمی دهد؟ اینها سؤالاتی است که می توان در بستر جامعه شناسی کیفری و با استفاده از یافته های رویکرد واکنش اجتماعی محور به جرم به آنها پاسخ گفت.

جامعه شناسی سیاست کیفری، یا جامعه شناسی جرم انگاری و کیفر گذاری، جامعه شناسی نقضی هنجارها و جامعه شناسی نهادها و تاسیسات حقوق جزایی همگی محور بحثهای جامعه شناسی کیفری را تشکیل میدهد. این محورها، جملگی یک سیکل یا چرخه کیفری یا جنایی را به ذهن می آورد. هر اجتماع بشری، بعد از تشکیل باید ارزشها و ضد ارزش ها را مشخص کند تا بزهکار از ناکرده بزه مشخص شود. بدین سان، جرم انگاری صورت میگیرد. پس از جرم انگاری، برخی اعضای جامعه مرتکب جرم یا جرایمی می شوند که در قالب جرم انگاری به وجود آمده است. بنابراین جامعه ناگزیر از مجازات مرتکبان، برای تأکید خود بر ارزش ها و مصلحتهای نقض شده، می شود. بدین سان است که در مرحله سوم، جامعه با مجازات و اقدامات تامینی و گاه ضمانت اجراهای غیر کیفری با اعمال مجازات پاسخ میدهد. اما بین مراحل سه گانه قانون گذاری (هنجار گذاری)، نقض هنجارها (بزهکاری) و مجازات (کیفردهی) مرتکبان تعامل وجود دارد. یعنی، به عنوان مثال، واکنش اجتماعی علیه جرم (مجازات) می تواند، خود، فرایند اصلاح قوانین موجود یا وضع قوانین جدید را به حرکت درآورد. (مثلاً کارنامه مجازات زندان و ضرورت تنظیم لایحه قانون مجازاتهای اجتماعی جایگزین زندان). مطالعات جامعه شناسانه، به چرخه سه گانه جنایی می پردازد



موضوع های مهم جامعه شناسی کیفری بر اساس دیدگاه «ژک فاژه» استاد جامعه شناسی - فرانسوی

### جامعه شناسی نظام (نهاد) کیفری (نظام عدالت کیفری)

اصولاً عدالت کیفری قرنهای یک نهاد به اصطلاح اخلاقی محسوب می شده که حمایت از تعلیمات اخلاقی و دینی را رسالت خود میدانسته است. امر قضاوت، امر مقدسی بوده است. قضاوت و گزینش قضات و صفات خاص آنان از اهمیت زیادی در عدالت کیفری برخوردار بوده است. بازنمایی قضایی سینماگران، رمان نویسان نیز به نوبه خود تصویری از قاضی - که لزوماً با بازنمایی رسمی قضایی منطبق نیست - دارند که در قالب فیلم، سریال، داستان، نقاشی و رمان در اختیار جامعه قرار می دهند. تصور و تصویری که بیشتر مردم از دادگستری و قضات دارند، از طریق همین فیلمها، سریال ها، رسانه ها و... حاصل می شود. به علاوه مردم، به صفحه حوادث روزنامه ها یا سریالهای جنایی - پلیسی علاقه نشان میدهند. به این ترتیب، عدالت کیفری، قضات و قضاوت، به یکی از موضوعهای اجتماعی روزانه مردم و جامعه تبدیل شده است. بیشتر چهره خشن و تنبیه کننده عدالت کیفری در رمان ها، سریال ها و رسانه ها به رؤیت و اطلاع بیننده و خواننده رسانده می شود، چنانکه شهروندان با این دسته از فیلمها، سریال ها و... با عدالت کیفری از جمله دادستان، بازپرسی، دادگاه و... آشنا می شوند. در این فیلم ها یا سریال ها با شخصیتی به نام بازرس یا کمیسر (پلیس کارآگاه) که مثلاً قاتل را پیدا می کند و نمی گذارد خون مقتول پایمال شود مواجه میشوند که در مقام مبارزه با بی کیفرمانی مجرمان است. به این ترتیب، تصویری که مردم از عدالت کیفری دارند، بیشتر تحت تاثیر عملکرد ضابطان، یعنی عمدتاً پلیس است. به علاوه، در این سریال ها کمتر تصویری از محاکمه مجرمان در دادگاههای جنحه یا خلاف (جرایم کوچک) نشان داده می شود، به طوری که هر گاه صحبت از تصویر عدالت کیفری میشود، بیشتر آن دسته از جرایمی را شامل می شود که جنبه جنایی دارند و یک نوع شوک روانی در مردم ایجاد می کنند، چون جنایات خشن و خونین را به سمع و بصر مردم می رسانند. از طرفی، تعداد جرایم خشونت آمیز از نظر آمار بزهکاری قانونی و پلیسی در همه کشورها خیلی کمتر از جرایم جنحه ای است، یعنی جرایم خرد و متوسط چندین برابر جنایات است، ولی در روزنامه ها، تلویزیون و رمان ها به آنها نمی پردازند و بیشتر رویداد فجیع قتل و قاتل را نشان می دهند. در حالی که، جرایم نیرنگ و خدعه مدار خیلی کمتر بیان و نشان داده میشوند. بنابراین تصور مردم از عدالت کیفری و نهادهایش در طول تاریخ، تصویری ناشی از محاکمه و مجازات جرایم خشن و همراه با عتاب است. اما، واقعیت این است که عدالت قضایی - کیفری چهره دیگری دارد. عدالت کیفری، به عنوان یک نهاد و پدیده اجتماعی کمتر مورد توجه بوده است. افکار عمومی، برعکس حقوقدانان و جرم شناسان، از جنبه های پنهان عدالت کیفری غافل است و اطلاعاتی در این زمینه ندارد. در حالی که عدالت کیفری حجم بیش از پیش رسانده می شود، چنانکه شهروندان با این دسته از فیلمها، سریال ها و... با عدالت کیفری از جمله دادستان، بازپرسی، دادگاه و... آشنا

می شوند. در این فیلم ها یا سریال ها با شخصیتی به نام بازرس یا کمیسر (پلیس کارآگاه) که مثلاً قاتل را پیدا می کند و نمی گذارد خون مقتول پایمال شود مواجه میشوند که در مقام مبارزه با بی کیفرمانی مجرمان است. به این ترتیب، تصویری که مردم از عدالت کیفری دارند، بیشتر تحت تاثیر عملکرد ضابطان، یعنی عمدتاً پلیس است. به علاوه، در این سریال ها کمتر تصویری از محاکمه مجرمان در دادگاههای جنحه یا خلاف (جرایم کوچک) نشان داده می شود، به طوری که هر گاه صحبت از تصویر عدالت کیفری میشود، بیشتر آن دسته از جرایمی را شامل می شود که جنبه جنایی دارند و یک نوع شوک روانی در مردم ایجاد می کنند، چون جنایات خشن و خونین را به سمع و بصر مردم می رسانند. از طرفی، تعداد جرایم خشونت آمیز از نظر آمار بزهکاری قانونی و پلیسی در همه کشورها خیلی کمتر از جرایم جنحهای است، یعنی جرایم خرد و متوسط چندین برابر جنایات است، ولی در روزنامه ها، تلویزیون و رمان ها به آنها نمی پردازند و بیشتر رویداد فجیع قتل و قاتل را نشان می دهند. در حالی که، جرایم نیرنگ و خدعه مدار خیلی کمتر بیان و نشان داده میشوند. بنابراین تصور مردم از عدالت کیفری و نهادهایش در طول تاریخ، تصویری ناشی از محاکمه و مجازات جرایم خشن و همراه با علف است. اما، واقعیت این است که عدالت قضایی - کیفری چهره دیگری دارد. عدالت کیفری، به عنوان یک نهاد و پدیده اجتماعی کمتر مورد توجه بوده است. افکار عمومی، برعکس حقوقدانان و جرم شناسان، از جنبه های پنهان عدالت کیفری غافل است و اطلاعاتی در این زمینه ندارد. در حالی که عدالت کیفری حجم بیش از پیش فزاینده شکایات و پروندهها را مدیریت می کند. به رغم نشان دادن تصویرهای جنجالی و احساسی از عدالت کیفری، باید گفت همه جرایم، همان طور که گفته شد، خشونت آمیز نیستند، بلکه بخش اندکی از پروندههای دادگستری ناشی از خشونت و علف است و غالب جرایم، متوسط، خرد و کم اهمیت است. سؤال این است که مردم در خصوص این گونه جرایم چگونه فکر می کنند و بازنمایی اجتماعی و تصویر این گونه جرایم در جامعه و میان مردم چگونه است؟ دستگاه عدالت کیفری امروزه بیش از پیش ناگزیر از مداخله در اموری است که در گذشته ای نه چندان دور، به اشکال غیر قضایی و به هر حال غیر کیفری حل و فصل می شدند. امروزه مردم از پلیس و دستگاه قضایی توقع دارند، حتی حل و فصل یک واقعه کوچک یا یک اختلاف ناشی از تصادف ساده رانندگی را بر عهده بگیرند. در کنار پزشک خانواده، وکیل خانواده نیز وارد عرف مردم شده است. همه امور، قضایی شده است... نهادهای شبه قضایی و شیوه های محلی حل و فصل اختلافات، امروزه جای خود را به نظام عدالت کیفری دادهاند. اصولاً تا گذشته ای نه چندان دور، در کشور ایران به واسطه علقه های فرهنگی - قومی قوی بین مردم، بسیاری از بی نزاکتیهای اجتماعی، رفتارهای غیر مدنی و اختلاف های کوچک به طرح شکایت منجر نمی شد. لذا موج شکایات در صافیهای خانوادگی، همسایگی و ریش سفیدان به صورت کدخدامنشی حل و فصل و رفع می شده است؛ دادگستری برای جرایم بسیار شدید و عمومی، مرجع تظلم خواهی مردم بوده است. اما با گذشت زمان مشاهده می شود که همبستگی های محلی و کنترل های اجتماعی سنتی و محلی تضعیف شده است. یکی از علل کاهش همبستگی اجتماعی، تحرک افراد در مکان، به خاطر صنعتی شدن جوامع و بنابراین پدیده مهاجرت درون و برون کشوری است. بدین ترتیب، شیوههای سنتی حل و فصل اختلافات کمرنگ شده، چنان که اختلافهای کوچک هم به دادگستری ارجاع داده میشود. لذا دادگستری با تورم و تراکم پرونده ها و شکایات ها مواجه شده است و ناگزیر به صورت گزینشی با اختلافات برخورد می کند.<sup>۱</sup> امروزه برای بسیاری از بزه دیدگان، نفس شکایت و اعلام جرم به پلیس، آنان را از نظر روانی تخلیه می کند. اعلام جرم برای عدهای از شاکیان، امروزه، یک نوع تسکین روانی محسوب می شود. ضمن اینکه اعلام جرم و ثبت شکایت از شرایط تشکیل پرونده برای دریافت حق بیمه و جبران خسارت - در پاره های جرایم مانند سرقت - نیز است. اعلام جرم امروز نوعی کارکرد اقتصادی - مالی هم دارد. دلیل دیگری که دادگستری را تبدیل به مرکز پاسخ دهی کرده است، توجه به دادرسی و برابری طرفین از نظر امکانات دفاعی در رسیدگی ها است. ضرورت حضور وکیل باعث شده یک کنشگر جدید به بازیگران (کنش گران) عدالت کیفری اضافه شود. ماهیت شغل وکالت طوری است که گرایش به اعلام جرم و طرح شکایت به اصلاح ذات البین ترجیح داده شود. چون ملاحظات مالی و مادی مطرح می شود. افزایش توقع شهروندان از دادگستری، بیش از پیش در ورود پلیس و دادگستری به جرایم ارتكابی صاحبان قدرت سیاسی و اقتصادی نقش داشته است. بدین ترتیب است که واهمه و تابوی تعقیب و محاکمه بزهکاران یقه سفید - دست کم در کشورهای مردم سالار - تا اندازه زیادی شکسته شده است. رسانه های مستقل در این مورد نقش مهمی ایفاء می کنند. دادگستری با سبیلی از پرونده های اقتصادی روبرو شده که در گذشته موضوعیت طرح پیدا نمی کرده است. امروزه، بحث جرم شناسی معکوس مطرح شده است؛ یعنی علاوه بر مطالعه جرایم یقه آبی ها (مجرمان متعلق به طبقه های متوسط و ضعیف یعنی مجرمان سنتی و کلاسیک)، مطالعه جرایم دست اندرکاران و متولیان جامعه و افراد متنغد (جرایم یقه سفیدها) نیز وارد عرف و رسالت جرم شناسان شده است. تراکم پرونده ها، ناشی از این تحولات است. از جمله این پروندهها، جرایم مربوط به پزشکان است. در گذشته فرهنگ طوری بوده که بی کیفرمانی جرایم پزشکی امری متعارف بوده، ولی امروزه در خیلی کشورها فرهنگ بیمار سالاری حاکم است. در گذشته نیز این جرایم بوده، ولی فرهنگ

<sup>۱</sup> - گفتنی است در هندوستان با یک میلیارد و صد میلیون جمعیت ورودی پروندههایش در سال کمتر از پنج میلیون است. در حالی که در ایران با ۷۰ میلیون جمعیت، سالانه بیش از هشت میلیون ورودی پرونده در سال دارد.

تعقیب و محاکمه این گونه جرایم وجود نداشته است. اما امروزه، بخش قابل توجهی از شهروندان به حقوق خود آگاه هستند. بنابراین، عدالت کیفری از نظر جامعه شناسی، دیگر فقط به جرایم کلاسیک مانند قتل و سرقت نمی پردازد، بلکه به رفتارهایی نیز رسیدگی می کند که در گذشته یا جرم نبوده یا اگر جرم بوده، به خاطر همبستگی اجتماعی داخلی جامعه محلی حل فصل می شده است. به علاوه، تابو<sup>۱</sup> نسبت به صاحبان قدرت و حرف تخصصی نیز شکسته شده، به طوری که مثلاً در ایران و به طور خاص در تهران مجتمع ویژه "کارکنان دولت"، یا مجتمع ویژه "جرایم پزشکی"، "مجتمع امور اقتصادی" تشکیل شده است. این عنوان ها خود جنبه نمادین و در هر حال آموزشی دارند.

### رویکرد جامعه شناسی کیفری به ساز و کار عدالت کیفری

عدالت کیفری از منظر جامعه شناسان آمریکایی، در واقع مرحله قانونگذاری، مرحله پلیسی، قضایی، اجرای حکم و اخیراً، مرحله پسا کیفری را شامل می شود. عدالت کیفری در معنای فرانسوی آن، شامل نهادهایی می شود که بعد از وقوع جرم و در جهت برخورد با مجرم وارد عمل می شوند و در حقوق کیفری، عمدتاً در چهارچوب قوانین شکلی - ماهوی مطالعه می شوند. همه جرایم، قاعدتاً در عدالت کیفری با رعایت قوانین مربوطه حل و فصل می شوند. ضابطین و قضات تنها مرجع و اشخاص رسیدگی کننده به جرم تلقی می شوند. عدالت کیفری در مقایسه با عدالت اداری، قانون گراترین و پر مقررات ترین و ضابطه مندترین عدالتها است. زیرا، عدالت کیفری با تابعانی سرکار دارد که انسانها هستند (به عنوان مطلع، شاهد، شاک، مظنون، متهم، محکوم، زندانی و...)، حقوق و آزادی های فردی از حساسیت بالایی برخوردار هستند. لذا چهارچوب مشخصی برای رعایت حقوق آنان خطاب به کارگزاران عدالت کیفری تعریف شده است. در تحولات اخیر و تحت تأثیر مطالعات جرم شناسی و ملاحظاتی اقتصادی و حتی سیاسی، حقوق کیفری از قید قانونگرایی محض تا اندازه های دور شده است. لذا قضات نسبت به گذشته اختیاراتی به دست آورده اند که سبب میشود که نقطه نظرات جرم شناختی - جامعه شناختی نیز در آراء مداخله کند. بدین سان، حکمی که صادر میشود، به نوعی بیانگر شخصیت ضابطان و قضات نیز هست. اینکه قاضی نگاه امنیتی - قضایی داشته باشد یا نگاه حقوق بشر (عدالت محور)، کیفیت اعمال عدالت کیفری متفاوت خواهد بود. ضمن اینکه حقوق کیفری همچنان قانونگراترین عدالتهاست، اما در سالیان اخیر، تا اندازه زیادی تحت تأثیر علوم جنایی، سیاسی و جامعه شناختی قرار گرفته است.

به این ترتیب، عدالت کیفری، دیگر آن نهاد و تأسیساتی که تصویرش در مقررات شکلی و ماهوی کیفری ترسیم شده است، نیست. عدالت کیفری، این بار به عنوان نهادهای اجتماعی در جامعه شناسی کیفری مورد مطالعه قرار میگیرند. یعنی به عنوان نهادهایی که در جامعه اثر میگذارند، واکنش اجتماعی ایجاد میکنند، تحولات چند وجهی به وجود می آورند و نه نهادهایی که صرفاً احقاق حق میکنند. بحث این است که مثلاً آثار اجرای مجازات حبس یا قرار بازداشت در سطح جامعه چیست؟ اینکه قرارها و احکام صادره چه آثار و تحولاتی را در سطح فرهنگ، اقتصاد و... جامعه ایجاد میکند؟ آیا بحرانهای اجتماعی - اقتصادی را کنترل میکند یا خود، بحران زا است و بحرانهای موجود را تشدید میکند؟

از منظر سیاست جنایی، قانون گذار کیفری، بخشی از اختیارات انحصاری خود را به قضات و پلیس تفویض کرده است<sup>۲</sup>. مصداق بارز این تفویض در سطح قضایی، در ماده 22 قانون مجازات اسلامی قابل مشاهده است.

بر خلاف تصور عمومی مبنی بر این که عدالت کیفری از نهادهای منسجم و با اهداف واحدی تشکیل شده، عدالت کیفری با منافع و مصالح مختلف کنشگران و بازیگران خود روبه رو است. یعنی ضابطان، اعم از عام و خاص، نگاه های متفاوتی نسبت به عدالت دارند. دادسرا و

۱- تابو یا پرهیزه (taboo)، آن دسته از رفتارها، گفتارها یا امور اجتماعی است که بر طبق رسم، آیین یا مذهب، ممنوع و نکوهش پذیر است. زیگموند فروید معتقد است که تابوها کهن ترین مجموعه قوانین بشری اند و اقدامات منع شده در تابوها و قوانین، اقداماتی هستند که بسیاری از انسان ها تمایل طبیعی به انجام آن دارند. او با بهره گیری از تجربیاتی که در زمینه روانکاوی دارد، به مشابهت های میان رسم های تابویی و عوارض بیماری روانی و سواس پی میبرد و بر این پایه میگوید که تابوها در آغاز از ممنوع شدن تمنایات و اعمال غریزی - ممنوعیتهایی که نسل پیشین انسانهای اولیه با خشونت تمام بر نسل بعدی تحمیل کرده است - پا گرفتند.

۲- ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی " دادگاه میتواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل ۱ - گذشت شاک یا مدعی خصوصی- ۲ - اظهارات و راهنمایی های متهم که در شناختن شرکاء و معاونان جرم و یا کشف اشیائی که از جرم تحصیل شده است موثر باشد. ۳ - اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است از قبیل - رفتار و گفتار تحریک آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم.

۴ - اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که موثر در کشف جرم باشد.

به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسبتر به حالی متهم باشد، جهات مخففه عبارتند از؛

۵ - وضع خاص متهم یا سابقه او.

۶ - اقدام یا کوشش متهم بمنظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن. تبصره ۱ - دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم صریحاً " قید کند. تبصره ۲ - در مورد تعدد جرم نیز دادگاه میتواند جهات مخففه را رعایت کند. تبصره ۳ - چنانچه نظیر جهات مخففه مذکور در این ماده در مواد خاصی پیش بینی شده باشد دادگاه نمیتواند بموجب همان جهات دوباره مجازات را تخفیف دهد.

دادستان نیز نسبت به رویکرد قاضی محکمه نگاه متفاوتی دارند. دادستان بیشتر دنبال تعقیب کیفری و تحقیق و کیفرخواست است، اما دادگاه، رویکردی قضایی به جرم و مجرم دارد و بیشتر در مقام تشخیص حق از ناحق و برائت از مجرمیت و محکومیت است. در دادگاه، اصلی برائت بیشتر مورد توجه است و رسیدگی به صورت توافقی است، حضور وکیل اجباری است... دفتر دادگاه یا دفتر دادسرا نیز به نوبه خود در روند و کیفیت رسیدگی به پرونده کیفری تأثیر دارند. کارشناسانی که در خدمت عدالت کیفری هستند نیز در فرایند کیفری تأثیر گذار هستند. وکیل به عنوان وظیفه ذاتی خود، به دنبال احقاق حق و دفاع از حقوق موکل خود هست، ولی در عمل ممکن است دغدغه‌های دیگری داشته باشد. مددکاران اجتماعی که در معیت دادگاه کار می کنند یا در مواردی به بزه دیدگان کمک می کنند نیز نگاه متفاوتی به عدالت کیفری دارند. رویکرد مددکار بیشتر بالینی است تا قضایی، مأموران داخل زندان نیز نگاه های متفاوتی دارند. قاضی ناظر زندان یک عضو از اعضای شورای طبقه بندی زندانیان است، حال آن که این شورا اعضاء دیگری با نگاه های متفاوت دارند. لذا از مرحله ثبت شکایت یا کشف جرم تا مرحله تصمیم گیری نهایی، نگاه های متفاوتی به جرم، مجرم و بزه دیده (شاک) وجود دارد که جملگی در نوع و کیفیت تصمیم گیری قضایی (نوع قرار، نوع حکم و مجازات و نحوه اجرای مجازات) تأثیر میگذارند. خلاصه اینکه، نهادهای عدالت کیفری صرفاً بر اساس معیارهای عینی و قانونی اقدام نمی کنند، بلکه این، انسانها یعنی ضابط، وکیل، قاضی، کارشناس، مددکار اجتماعی و... است که به آن جان، شکل و جهت میدهند. پس آنچه در سطح عدالت کیفری اجرا می شود، لزوماً آن چیزی نیست که مقنن خواسته است. به بیان دیگر، سیاست کیفری تقنینی لزوماً با سیاست کیفری قضایی و اجرایی منطبق نیست.

### جایگاه مجازات های اجتماعی در حقوق کیفری ایران

کیفرهای اجتماعی در اشکال نوین آن نزدیک به یک دهه است که وارد «سیاست جنایی قضایی» کشورمان شده است و این درحالی است که هنوز چنین مجازات هایی به لحاظ تقنینی در گستره «سیاست جنایی تقنینی» ما جای نگرفته است. صدور انجام فعالیت های خاصی به منزله کیفر نظیر اخذ مدرک دیپلم، فراگیری کار با رایانه، ارائه خدمات در بیمارستان ها، آموزش رایانه، شرکت در کارآموزی های خاص، آموختن حرفه یا شغلی خاص و... از سوی برخی قضات به ویژه قضات دادگاه های اطفال که نسبت به سایر دادگاه ها قابلیت پذیرش بیشتری در صدور کیفرهای جامعه مدار دارند (سیاست حبس زدایی قضایی)، فضای سیاست تقنینی را برای تصویب این گونه کیفرها در عرصه قانونگذاری (سیاست حبس زدایی تقنینی) فراهم ساخته است.

این مقوله، در کنار نتایج تحقیقات و مطالعات تعاقبی مبنی بر ناکارآمدی کیفر حبس که به منزله کیفری بنیادین در نظام عدالت کیفری کشورمان، نقش بی شائبه ای را در پیشگیری کیفری ایفا می نماید و نیز سیاست حبس زدایی قوه قضاییه به دنبال تورم جمعیت کیفری زندان ها منجر گردید که سیمایی پر رنگ تر به خود گرفته و بیش از پیش مورد توجه سیاست گذاران و تصمیم گیرندگان قضایی قرار گیرد.

از این رو، مرکز مطالعات راهبردی و توسعه قضایی در اجرای سیاست های توسعه قضایی مبنی بر حبس زدایی و کاهش جمعیت زندان ها از رهگذر عدم توسل بی رویه به کیفر حبس و تقلیل قابل ملاحظه کیفر مزبور در جرایم مقرر شده و از این رو، اعمال آن به مثابه حربه آخر اقدام به تهیه و تدوین لایحه ای با عنوان «لایحه مجازات های اجتماعی» نمود که در جلسه مورخ ۱۳۸۴/۴/۸ با قید یک فوریت به تصویب هیات وزیران رسیده و تقدیم مجلس گردید که با عدم تصویب تقاضای فوریت آن به صورت دو شوری به کمیسیون قضایی و حقوقی به عنوان کمیسیون اصلی و کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی به عنوان کمیسیون فرعی ارجاع گردید و تاکنون در این کمیسیون مورد بررسی است.

در این لایحه، در میان گونه های متعدد کیفر اجتماعی یا جامعه مدار، چهار گزینه پیش بینی شده است که عبارتند از دوره مراقبت، خدمات اجتماعی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی. نکته قابل ملاحظه اینکه در کلیه مجازات های قانونی، توأم بودن سایر کیفرها با حبس تأثیری در اجرای مجازات های اجتماعی جایگزین زندان نداشته و نیز در این موارد صدور حکم به مجازات های اجتماعی جایگزین زندان، مانع از اعمال همزمان سایر کیفرهای مقرر قانونی نمی گردد. در واقع، با اینکه مجازات های اجتماعی یا جامعه مدار مفهومی عام بوده و شامل تمام کیفرها در گستره نظام عدالت کیفری می شود، با افزودن عبارت «جایگزین های حبس» این مفهوم تخصصی یافته و تأکید موکد بر سیاست حبس زدایی گردیده است حال آنکه این گونه کیفرها نه تنها در مورد مجازات حبس که در سایر کیفرها نیز قابل اعمال بوده و محمل اجرایی دارند.

در لایحه مزبور که هنوز طی مراحل قانونی تصویب آن در بستر قانونگذاری در جریان است، به صورت خاص با تمییز دامنه مجازات های اجتماعی جایگزین حبس به «اجباری و اختیاری»، در جرایم با حداکثر کیفر قانونی شش ماه حبس، تعیین مجازات اجتماعی چهره ای



اجباری یافته و قاضی مکلف به اعمال این گونه کیفرها در این جرایم است مگر موارد مصرحی که قانونگذار بدانها صحه گذاشته است (ماده ۳). در مواردی که کیفر مقرر قانونی برای جرم ارتكابی عمدی یا غیر عمدی کمتر از نود و یک روز است، قاضی در این موارد نیز به صدور مجازات حبس اقدام ننموده بلکه کیفرهای اجتماعی را برای محکوم علیه صادر می نماید (ماده ۷).

به مثابه مقوله ای ابتکاری در زمینه کیفر شلاق تعزیری نیز تدوین کنندگان این لایحه با عنایت به سیاست شلاق زدایی از زرادخانه کیفری، به مواردی که کیفر مقرر بدون تعیین نوع و میزان آن در قالب شلاق باشد، دادگاه به صورت اختیاری می تواند به جای صدور کیفر شلاق به کیفرهای جامعه مدار حکم دهد که به نوبه خود گامی مثبت در گستره حقوق بشر و به بیانی بهتر «حقوق کیفری بشر» است.

در اعمال این گونه کیفرها قاضی بعد از صدور آنها به محکوم اعلام می نماید که در صورت عدم اجرای صحیح آنها چه پیامدی به همراه آنهاست و در این میان آنچه که جالب به نظر می آید اینکه با وصف پیش بینی این لایحه و بکارگیری این کیفرها در جهت سیاست حبس زدایی و کاهش تورم جمعیت کیفری، به واسطه عدم وجود راهکاری مناسب تاکنون، در صورت عدم پیروی بزهکار حسب مورد بعد از یکبار یا نهایتاً دو بار تخلف از اجرای موارد مقرر در حکم، قاضی مجدداً به حبس روی می آورد تا از این رهگذر بتواند بزهکار محکوم را به راه آورده و عدالت را به زعم خود اجرا نماید. بدین معنا که یک سیاست حبس زدایی بعد از تلاشی نافرجام روی به سیاست حبس گرایی می آورد و یک دور فلسفی را به تصویر می کشد که ابتدای آن حبس گرایی و انتهای آن نیز حبس گرایی است و دامنه آن حبس زدایی.

دوره مراقبت به منزله جلوه ای از این مجازات ها حداکثر سه سال بوده و با اجرای یک یا چند مورد از موارد نه گانه مقرر در ماده ۱۴ از سوی قاضی تعیین می گردد و در صورت خودداری محکوم علیه از اجرای آنها برای بار نخست حداکثر تا شش ماه بر دوره مراقبت او افزوده می شود و در صورت تکرار بنا به پیشنهاد قاضی اجرای مجازات اجتماعی جایگزین حبس و تصمیم دادگاه صادرکننده حکم اولیه و رعایت تناسب جرم ارتكابی و مجازات مقرر قانونی برای آن و مدت دوره مراقبت طی شده به جای دوره مراقبت تعیین شده به مجازات مقرر قانونی محکوم خواهد شد (ماده ۱۶) و این مجازات می تواند مجدداً حبسی باشد که در ابتدا برای احتراز از اعمال آن به مجازات های اجتماعی متوسل شده ایم؟!.

در خدمات اجتماعی که ماده ۱۹ بدان اختصاص یافته و حداکثر مدت آن دو سال می باشد، دو نکته حائز اهمیت می باشد: نخست، ضرورت اخذ رضایت محکوم علیه در صدور کیفر جامعه مدار خدمات اجتماعی و حتی نوع خدمت. زیرا اعمال این کیفر برای محکوم محدودیت هایی از نظر جسمانی و روانی ایجاد می نماید و به علاوه اخذ رضایت، این نوع کیفر را از کار اجباری و بیگاری که در اسناد ملی و بین المللی کیفری و حقوق بشری به کرار منع شده اند، مجزا می سازد. در ثانی، اعمال این گونه مجازات اجتماعی فقط در خصوص اشخاصی قابلیت صدور دارد که به لحاظ سن، بالاتر از ۱۵ سال باشند. به نظر می آید پیش بینی چنین مقوله ای بدین واسطه باشد که در غالب سیستم های کیفری دنیا اعم از روماننیستی (رومی - ژرمنی) و کامن لا سن کیفری اشخاص به مثابه تابع حقوق کیفری ۱۸ سال بوده و در نتیجه به لحاظ مواضع خاص شرعی و نقلی در نظام کیفری کشورمان، با رویکردی بینابین، حداقل سن را ۱۵ برشمرده اند.

در جزای نقدی روزانه که حسب درآمد بزهکار و میزان هزینه های زندگی و شدت جرم ارتكابی تعیین می گردد (ماده ۲۵)، حداکثر آن یک چهارم درآمد روزانه محکوم علیه می باشد که در صورت عدم تبعیت وی از رای صادره، قاضی اجرای مجازات اجتماعی بنا به تشخیص خود یا مهلتی دیگر برای پرداخت آن به محکوم می دهد یا تبدیل آن را به مجازات اجتماعی دیگر پیشنهاد می دهد و سرانجام محرومیت از حقوق اجتماعی است که طی مدت و موارد معینی در مواد ۲۶ تا ۲۸ مقرر شده است.

### لزام بررسی عوامل اجتماعی در وقوع جرم

انسان موجودی اجتماعی است و نیاز او به ارتباط با هم نوع مانع از زندگی انفرادی او است. در چنین شرایطی جامعه نیازمند قوانینی برای تنظیم روابط میان افراد درون خویش است. «روابطی که ناشی از پیوندهای اجتماعی است و توجه به ظرافت این پیوندها و استقرار آنها وجود نظم اجتماعی را آشکار می سازد»<sup>۱</sup> در همین رابطه جرم را کنش های مخالف نظم اجتماعی تعریف می کنند که به موجب قانون برای آن مجازات یا اقدامات تامینی در نظر گرفته شده است.<sup>۲</sup> برخی دیگر آن را یک واقعیت انسانی و اجتماعی می دانند.<sup>۳</sup> نقش دو عنصر فرد و اجتماع در تعاریف فوق حائز اهمیت است و در بررسی علل وقوع جرم هر دو مورد را باید مدنظر قرار داد. نقش جامعه به عنوان بستری برای مشاهده جرم و نقش افراد در ارتكاب جرم، به عبارت دیگر «پدیده مجرمانه را هنگامی میتوان مشاهده کرد که جامعه ای وجود داشته باشد و اصولاً وجود آن به اعتبار وجود جامعه است. در واقع این پدیده ذاتی جامعه است لیکن منشاء پیدایی این واقعه جامعه

۱- رضا نوربها، زمینه حقوق جزای عمومی، ص ۴۹

۲- همان، ص ۵۰

۳- محمد علی، اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۱۹



نیست. منشاء این واقعه رفتار فرد به عنوان یک موجود انسانی و اجتماعی است که در برابر جامعه به سرکشی برخاسته است<sup>۱</sup> حال سوال این است که آیا می توان در بررسی علل جرم تنها عوامل فردی را بدون توجه به عوامل اجتماعی ملاک قرارداد؟ بی شک پاسخ به چنین سوالی منفی است. چراکه نمی توان تاثیر عوامل اجتماعی جامعه ای را که فرد در آن زندگی می کند نادیده گرفت. جامعه ای که در آن فرد تحت تاثیر شرایط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ممکن است از خود عکس العمل های متفاوتی بروز دهد و حتی مرتکب جرم گردد. پیشگیری و جلوگیری از تکرار جرایمی که دارای علل اجتماعی هستند جز با مطالعه این عوامل و ارئه راهکارهای اجتماعی میسر نمی باشد. در این راستا تبیین رابطه میان جامعه (عوامل اجتماعی) و جرم بسیار مهم می باشد. اگر بپذیریم مجرم بالفطره وجود ندارد می توانیم بگوییم عوامل اجتماعی در همه جرایم وجود دارد. حتی در جبر گرایی زیستی که لمبروزو به آن اشاره داشت می توان شرایط اجتماعی را مورد توجه قرار داد. فری معتقد بود شرایط اجتماعی در هر دسته از جرایم وجود دارد و نفوذ آن بسته به نوع جرایم متفاوت است. برای مثال برخی قتل ها ناشی از (قمار، مشروبات) و یا ناشی از خشونت و بی عاطفگی اخلاقی، ضرب و جرح های خارج از نزاکت و زنا با محارم تا حد زیادی نتیجه محیط اجتماعی است که افراد در آن مجبور به زندگی در شرایط سخت و همراه با بی قیدی در امور اخلاقی و رابطه جنسی میان والدین و فرزندان هستند<sup>۲</sup>. با این وجود فری به طور مطلق به عوامل اجتماعی نمی پردازد بلکه به عوامل زیستی و روانی نیز توجه دارد<sup>۳</sup>.

### حدود مسئولیت افراد در رابطه با عوامل اجتماعی موثر در وقوع جرم

در مورد مسئولیت افرادی که مرتکب جرم شده اند سه رویکرد وجود دارد رویکردی که معتقد به اراده آزاد فرد در ارتکاب جرم است و برای مجرم مسئولیت اخلاقی و به تبع آن مسئولیت کیفری قائل است. در این رابطه باید به مکتب کلاسیک اشاره کرد. کانت یکی از نظریه پردازان این مکتب بیان می کند «عدالت و اخلاق ایجاب می کند که بزهدار کیفر ببیند؛ لذا اگر فایده ای نیز برای جامعه از نظر مجازات متصور نباشد اجرای آن به لحاظ تجاوز به حریم اخلاق و عدالت ضروری است. او فرض می کند در جزیره ای متروک جامعه ای وجود دارد که افراد آن به دلایلی می خواهند از یکدیگر جدا شوند و هریک به سویی از جهان سفر کنند؛ در میان جامعه فردی وجود دارد که به اعدام محکوم شده است: آیا باید او را نابود کرد یا نه؟ جامعه تلاشی که فایده ای از این محکومیت نخواهد برد اما عدالت و اخلاق اجرای حکم در مورد محکوم را تایید می کنند<sup>۴</sup>.» رویکرد دوم که براساس نظریات فری در مکتب تحقیقی شکل گرفت که براساس آن مسئولیت اجتماعی جایگزین مسئولیت اخلاقی شد. فری در بیان چنین مسئولیتی می گوید: «در قلمرو حقوقی- جنایی، همچنین در قلمرو حقوقی - مدنی و به همان ترتیب بیرون از مناسبات حقوقی، همان گونه که هراسانی در همه موارد و همیشه با هرکنشی واکنشی اجتماعی متناسب را برمی انگیزد و ناگزیر همیشه طعم پیامدهای طبیعی و اجتماعی همان اعمال را می چشد، یعنی پاسخگوی آنها است، تنها به این دلیل که هم او است که چنین اعمالی را انجام داده است مسئول نیز هست<sup>۵</sup>.» «او معتقد بود باید به جای مسئولیت اخلاقی بزهدار مسئولیت اجتماعی وی را مطرح کرد و درجه خطرناکی، معیار اندازه گیری این مسئولیت قرارگیرد و برحسب شدت و ضعف درجه خطرناکی به جای مجازات باید از اقدامات دفاع اجتماعی استفاده شود اقداماتی که عاری از جنبه های قهرآمیز بوده و بیشتر شامل دفاع اجتماعی باشند<sup>۶</sup>.» در واقع دیدگاه فری در مورد تاثیرات عوامل اجتماعی او را به این بینش سوق می دهد که انسان مختار و فارغ از این تاثیرات وجود ندارد و هر گونه سیاست کیفری که بر پایه مسئولیت اخلاقی بزهدار و عنصر تقصیر باشد مردود است<sup>۷</sup>. این رویکرد فری اگرچه همراه با جبریت اجتماعی بود ولی بعدها عامل اصلی در پیدایش مکتب دفاع اجتماعی جدید گردید. «از دید مارک آنسل حقوق کیفری باید در پرتو سیاست معقولی که دفاع اجتماعی اقتضاء می کند تحول و تکامل یابد، نه اینکه جای خود را به او واگذار کند<sup>۸</sup>.» و اما رویکرد سوم که بینابین است و به نظریات گارو برمی گردد. براساس این رویکرد «گارو بین آزادی اراده مطلق از یکسو و جبریت مطلق از سوی دیگر یک حالت بینابین را می پذیرد. او معتقد است برخی انسان ها در میان این دو حد عمل کرده و آزادی نسبی در ارتکاب جرم دارند لذا مسئولیت کیفری آنها نسبی است<sup>۹</sup>».

۱- همان، ص ۲۶

۲- Enrico Ferri, Criminal Sociology, Edited by W. Douglas Morrison, 1896, pp.57-58.

۳- Enrico Ferri, Criminal Sociology, Edited By W. Douglas Morrison, 1896, p.56.

۴- رضا نوربها، زمینه حقوق جزای عمومی، ص ۱۲۴-۱۲۳

۵- محمد علی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۹۷-۹۶

۶- علی حسین نجفی ابرند آبادی، تفریبات جامعه شناسی جنایی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۷۴-۷۳، ص ۷

۷- محمد علی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۶۹

۸- همان، ص ۱۱۰

۹- علی حسین نجفی ابرند آبادی، تفریبات جامعه شناسی جنایی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۸۴-۸۳، ص ۳۵

### نتیجه گیری

برقراری امنیت، از جمله نیازهای ضروری توسعه هر جامعه ای، مطرح است؛ در این بین بروز پدیده شوم جرم و جنایت باعث تزلزل در پایه های امنیت و سلامت روانی شهروندان گشته و صدمات و هزینه های جدی را برای شهر و شهروندان به بار می آورد. پدیده شوم جرم و جنایت بسیاری از عوامل اجتماعی، اقتصادی، روان شناسی، حقوقی و... را شامل می شود. هنجار و ناهنجاری دو واژه ای است که در علوم اجتماعی نقش بی بدیلی بازی می کنند. از همین رو یکی از دغدغه های اندیشمندان جوامع بشری طراحی و مهندسی مدینه فاضله ایی است که ساکنان آن بتوانند در آسایش و آرامش نسبی زندگی کنند و از رفتارهای هنجارمند برخوردار باشند و لذا بر این مینا سعی می نمایند که جوامع مختلف را به سوی تعالی و کمال سوق دهند، اما نمی توان انکار کرد که آن چه نگاه ویژه ای را از سوی جامعه شناسان معطوف به جامعه نمود بیش از آنکه تبیین هنجارهای اجتماعی باشد تبیین نابهنجاری های صورت گرفته از سوی افراد جامعه است. از سوی دیگر هنجار شکنی و یا به تعبیر خاص تری بزهکاری یک پدیده بسیار پیچیده اجتماعی است که در محیط های مختلف اجتماعی به شکل های متفاوت دیده می شود. در حال حاضر مسئله اجتماعی به معنای عام و آسیب های اجتماعی در رویکردی خاص، جزء لاینفک هر جامعه ای شده است. این پدیده هم در جوامع سنتی روی می دهد و هم در جامعه مدرن یعنی نمی توان جامعه ای را پیدا کرد که تحولات مدرن را در بر داشته باشد ولی با مسئله اجتماعی روبرو نباشد. بنابراین مسئله اجتماعی وقتی بروز می کند که بین وضع موجود و وضع مطلوب مردم تفاوت محسوس باشد که در صورت تداوم، زمینه های کژ رفتاری را پدید می آورد. البته در جوامعی که در حال تجربه گذار از سنت به مدرنیته هستند این تفاوت محسوس تر است. به هر حال در این مورد تفاوتی بین جوامع وجود ندارد. بلکه در همه جوامع، انواع جرم ها مشاهده می شود و هیچ جامعه ای نیست که با مسئله مجرمیت رو به رو نباشد. بنابراین پیدایش جوامع و ارتکاب جرم از آغاز با یکدیگر همراه بوده اند، به طوری که امروزه مسئله کجروی و بزه کاری و جرم به صورت یکی از حادثترین مسائل اجتماعی جوامع مختلف در آمده است.

## منابع و مراجع

- [۱] دانشنامه اسلامی ویکی پدیا [www.wikipedia.com](http://www.wikipedia.com)
- [۲] قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
- [۳] آنسل، مارک (۱۳۹۵)، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوی، تهران: انتشارات گنج دانش.
- [۴] برنار بولک (۱۳۹۱)، علی حسین نجفی ابرندآبادی (مترجم)، تهران: انتشارات مجد.
- [۵] پرادل، ژان (۱۳۹۴)، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: انتشارات سمت.
- [۶] پیکا، ژرژ (۱۳۹۵)، جرم شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: انتشارات میزان.
- [۷] سروستانی، رحمت الله (۱۳۹۶)، آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات اجتماعی)، تهران: انتشارات سمت.
- [۸] جوان جعفری، عبدالرضا و سید محمدجواد ساداتی (۱۳۹۵)، ماهیت فلسفی و جامعه شناختی کیفر. تهران: نشر میزان.
- [۹] لازرژ، کریستین (۱۳۸۲)، درامدی به سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: انتشارات میزان.
- [۱۰] راجیان اصلی، مهرداد: بزه دیده در فرایند کیفری. انتشارات خط سوم، چاپ اول، ۱۳۸۳؛
- [۱۱] لیزارز و فیلیزولا، ژینا: بزه دیده و بزه دیده شناسی، مترجم: روح الدین و محمدی، احمد؛ انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۷۹ [م].
- [۱۲] هیات پژوهشگران کاوندیش، نظام حقوقی انگلستان، ترجمه نسرين مهرا، انتشارات میزان، ۱۳۸۷.
- [۱۳] الناویلا، انریکو (۱۳۹۴)، جامعه شناسی قضایی، ترجمه دکتر مهدی کی نیا، تهران: انتشارات مجد.
- [۱۴] صانعی، پرویز (۱۳۸۸)، حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران: انتشارات طرح نو.
- [۱۵] موسوی مجاب، سید درید؛ جزوه جامعه شناسی کیفری، قم، مرکز تخصصی حقوق و قضای اسلامی، ۱۳۸۸.
- [۱۶] اخوت، محمد علی، رویکرد تقنینی قضایی عرف در نظام کیفری ایران، رساله دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷.
- [۱۷] میرزایی، اقبالعلی، قانون متروک؛ مبانی، مفهوم و مصادیق، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۴، تابستان ۱۳۹۰.
- [۱۸] <http://nasle-farda.ir/cms/5&vote=202235538/editorial.asp?id=-4>
- [۱۹] محمد علی ، اردبیلی (۱۳۹۷) ، حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات میزان.
- [۲۰] نوربها، رضا (۱۳۹۲) ، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: نشر دادآفرین.
- [۲۱] نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱). جرم شناسی حقوقی، تازه های علوم جنایی، جلد دوم، تهران: نشر میزان.
- [۲۲] نجفی ابرند آبادی ، علی حسین، تفریرات جامعه شناسی جنایی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۹۴-۹۵.
- [۲۳] نجفی ابرند آبادی ، علی حسین، تفریرات جامعه شناسی کیفری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۹۴-۹۵.
- [۲۴] نجفی ابرند آبادی، علی حسین، تفریرات سیاست جنایی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۹۴-۹۵.
- [۲۵] نجفی ابرند آبادی ، علی حسین، تفریرات جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۹۴-۹۵.
- [26] Duff, Antony, Legal Punishment, Stanford Encyclopedia of Philosophy, 2008.
- [27] Duff, Antony, Punishment, Communication and Community, Oxford University Press, 2011.
- [28] Duff, R. A. Grand, D. A reader on punishment. Oxford; New York: Oxford University Press, 1994.
- [29] Enrico Ferri, Criminal Sociology, Edited by W. Douglas Morrison ,1896, pp.57-58.
- [30] Hudson, Barbara, Understanding Justice (Introduction to Ideaperspective and Controversisen Modern Penal Theory- Open University Press, 2003.
- [31] J. pradel: droupenal compare, 2 eme ed,2002, n 477.
- [32] Jacqueline, Martin, Hodder Arnold. (4th Revised Edition), The English Legal System, 2005.
- [33] La defense sociale devan Le problem de vietime, RSC,1978, P,179.
- [34] M.Carlsmith, Kevin; Paul Robinson; John Darley, “Why Do We Punish? (Deterrence and Just Deserts as Motives for Punishment)”, Journal of Personality and social phychology, vol83, no2, 2002.
- [35] Pradel et A Varinard, L es grands arrest de La procedure penale, 4 eme ed, 2003, p,82.